



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

خزان در بهاران



علیرضا مهرپرور

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خزان در بهاران

نویسنده:

علیرضا مهرپرور

ناشر چاپی:

علیرضا مهرپرور

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۰	خزان در بهاران
۱۰	مشخصات کتاب
۱۰	نوحه عزاداری اربعین
۱۰	مقدمه مؤلف
۱۱	تقارن ماه محرم با عید نوروز باستانی
۱۱	خدا صاحب عزا شد (محمد ایزدی، شیراز)
۱۱	به مناسبت اقتران عید نوروز (پویا اصفهانی (محسن اسلامی))
۱۲	مقرون شدن عید و عزا (محمد حیات بخش (حیات))
۱۲	در مدار کهکشان امسال ماه فرودین (خلیل صابری (خلیل اصفهان))
۱۲	ای دل شوریده دیوانه وار (دهقان سامانی)
۱۳	نوروز و محرم (مرحوم دکتر قاسم رسا)
۱۳	امسال بهار رنگ ماتم دارد (فضل الله شیرانی بیدآبادی، سخا اصفهانی)
۱۳	رخصت از صانع (سرور اصفهانی)
۱۳	در وصف نوروز که قرین با ماه محرم شده بود (مرحوم شکیب اصفهانی)
۱۴	در مقارن شدن نوروز جم با ماه محرم (مرحوم صابر همدانی)
۱۵	فصل گلریزان باغ کربلا (محمد علی صاعد اصفهانی)
۱۵	جلوه راز (علی شیرانی بیدآبادی (صحت اصفهانی))
۱۵	مرثیه (مرحوم صغیر اصفهانی)
۱۶	نوروز عجم که از سفر آمده است (صفا تویسرکانی)
۱۶	در بهاری چنین! (مرحوم فراهی کاشانی)
۱۶	نوروز شده است با محرم توأم (قائمی اصفهانی)
۱۶	یا حسین شهید (قادری (قادر) زفره‌ای)

- گفت فروردین به گل‌های بهار (سید فخرالدین قائمی، تهران) ۱۷
- بهار خونین (محمد قدسی اصفهانی) ۱۷
- تقارن محرم با عید نوروز (سید محمد حسن صفوی پور (قیصر اصفهانی)) ۱۷
- سوغنامه کربلا (کسائی مروزی) ۱۸
- دردا بهار ما که قرین با محرم است (سید رضا مؤید خراسانی) ۱۹
- ماه غم افزا (مرحوم موزون اصفهانی) ۱۹
- نوحه توأم شدن نوروز با ماه محرم (مرحوم موزون اصفهانی) ۱۹
- نوروز و محرم (رضا اکبری (وفا اصفهانی)) ۱۹
- نسیم شعله ور (مهوم وفائی شوشتری) ۲۰
- مدایح، مرثی و نوحه‌ها از روز اول محرم تا اربعین ۲۰
- اشاره ۲۰
- عاشق پاکباز (محمد علی صاعد اصفهانی) ۲۰
- سلطان عشق (احمد هاشم زاده (یمین اصفهانی)) ۲۱
- سیار اصفهانی (تضمین مرثیه محتشم کاشانی، نجفقلی عشاقی) ۲۱
- حسن بهنیا (متین اصفهانی، استقبال از مرثیه محتشم کاشانی) ۲۲
- برخیز محتشم گه ماتم رسیده است (علیرضا مهرپرور) ۲۲
- نوحه ماه محرم ماه عزای سالار شهیدان (صاعد اصفهانی) ۲۳
- دم بین راه عزاداران امام حسین اول محرم (محمدعلی صاعد) ۲۳
- نوحه عزاداری ماه محرم (صاعد اصفهانی) ۲۳
- در کوچ سرخ عشق (سبک آواده‌ای، سه ضرب) ۲۳
- کاروان عشق هفتاد و دو تن (حسین سرور اصفهانی) ۲۴
- نوحه ورود امام حسین به کربلا دوم محرم (محمد حسن‌زاده، راضی اصفهانی) ۲۴
- دم بین راه، بستن آب، هفتم محرم (صاعد اصفهانی) ۲۴
- نوحه دیگر، هفتم محرم، مخصوص بین راه (صاعد اصفهانی) ۲۵

- نوحه عطش (صاعد اصفهانی) ۲۵
- نوحه عزاداری بستن آب بروی امام حسین هفتم محرم (صاعد اصفهانی) ۲۵
- نوحه شب عاشورا تجدید عهد و پیمان یاران باوفای امام حسین با آن حضرت (صاعد اصفهانی) ۲۵
- نوحه عزاداری شب عاشورا ۲۵
- نوحه عزاداری شب عاشورا (صاعد اصفهانی) ۲۵
- در وصف چند تن از شهدای کربلا (اختر طوسی (بریر)) ۲۶
- اشاره ۲۶
- وهب ۲۶
- عابس ۲۶
- اسلم غلام ترک ۲۶
- غلام ترک امام سجاد ۲۶
- مرثیه حضرت علی اکبر (علی انسانی) ۲۶
- نوحه حضرت علی اکبر (سبک خرم آبادی، صاعد اصفهانی) ۲۶
- نوحه حضرت علی اکبر (صاعد اصفهانی) ۲۷
- عالم همه مات از وفایت عباس (حجۀ الاسلام والمسلمین معاونیان) ۲۷
- سپهدار سقا (سرور اصفهانی) ۲۷
- روزی که به خاک کربلا غوغا بود (سرور اصفهانی) ۲۷
- دم بین راه عزاداران حضرت ابالفضل (صاعد اصفهانی) ۲۷
- نوحه حضرت ابالفضل (صاعد اصفهانی) ۲۸
- نوحه حضرت ابالفضل العباس (صاعد اصفهانی) ۲۸
- نوحه حضرت ابالفضل (صاعد اصفهانی) ۲۸
- فریاد عشق مدح حضرت علی اصغر (خاسته) ۲۸
- دم بین راه عزاداران: حضرت علی اصغر (صاعد اصفهانی) ۲۹
- نوحه حضرت علی اصغر (صاعد اصفهانی) ۲۹

- ۲۹ نوحه عزاداران علی اصغر (سبک شبانگاهان، صاعد اصفهانی).
- ۲۹ نوحه حضرت علی اصغر (صاعد اصفهانی).
- ۲۹ نوحه حضرت علی اصغر، زبان حال امام حسین (علیرضا مهرپرور).
- ۳۰ نوحه حضرت علی اصغر، زبان حال رباب (علیرضا مهرپرور).
- ۳۰ مرثیه وداع (بسمل رامسری).
- ۳۰ نوحه سوگواری آتش زدن خیمه‌ها عصر عاشورا (سبک مادر بیا، مادر بیا) (صاعد اصفهانی).
- ۳۰ نوحه وداع امام حسین با خواهر بزرگوار روز عاشورا (صاعد اصفهانی).
- ۳۱ نوحه شام غریبان تشریف فرمایی حضرت فاطمه در قتلگاه و زبان حال آن حضرت با نور دیده‌گان خود (صاعد اصفهانی).
- ۳۱ نوحه قتلگاه زبان حال حضرت سکینه (صاعد اصفهانی).
- ۳۱ نوحه قتلگاه زبان حال حضرت زینب (صاعد اصفهانی).
- ۳۱ زآن روی نمود زینب نیک خصال (اختر طوسی).
- ۳۲ نوحه دروازه کوفه (صاعد اصفهانی).
- ۳۲ ای روی تو چون مه دو هفته (تابش اصفهانی).
- ۳۲ نوحه عزاداران شب سوم حضرت امام حسین (محمد حیاتبخش (حیات)).
- ۳۲ نوحه روز هفتم سید مظلومان حضرت امام حسین (محمد حیاتبخش).
- ۳۲ سلام به حضرت سجاد (صاعد اصفهانی).
- ۳۳ نوحه شهادت امام زین العابدین (صاعد اصفهانی).
- ۳۳ آبروی عشق (پناه اصفهانی).
- ۳۳ مرثیه زبان حال حضرت رقیه (صاعد اصفهانی).
- ۳۳ نوحه سوگواری حضرت رقیه (موزون اصفهانی).
- ۳۴ مرثیه اربعین سید مظلومان حضرت امام حسین (صاعد اصفهانی).
- ۳۴ دم بین راه مخصوص اربعین (صاعد اصفهانی).
- ۳۴ اشاره
- ۳۴ نوحه عزاداری روز اربعین سالار شهیدان حضرت امام حسین (علیرضا مهرپرور).

- ۳۴ حدیث کربلا (صاعد اصفهانی)
- ۳۵ تشکر و قدردانی
- ۳۵ پاورقی
- ۳۶ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فزان در بهاران

مشخصات کتاب

نویسنده: علیرضا مهرپرور

ناشر: علیرضا مهرپرور

نوحه عزاداری اربعین

اربعین آمد و شد وقت عزا شد جهان نوحه سرآل طاها شود از شام بلا- وارد کربلا اربعین آمد و شد وقت عزا شد جهان نوحه سرآزینب خسته دل زار غمین با یتیمان حزینمی زند بوسه به صد آه و نوا به مزار شهدا اربعین آمد و شد وقت عزا شد جهان نوحه سرآگوید از رنج سفر بادل ریش به برادر غم خویشکه هم از کوفه هم از شام به ما رفت بسیار جفا اربعین آمد و شد وقت عزا شد جهان نوحه سرآدر خرابه به حضور سر تو ز غمت دختر توداد جان از ستم و جور و جفا جور این قوم دغا اربعین آمد و شد وقت عزا شد جهان نوحه سرآوه زنا بخردی ابن زیاد آه از آن تیره نهاد که به اولاد رسول دو سرا چه ستم داشت روا اربعین آمد و شد وقت عزا شد جهان نوحه سرآل یاسین و به در گاه یزید وای از آن شوم پلید کافر ظالم بی شرم و حیا ملحد ضد خدا اربعین آمد و شد وقت عزا شد جهان نوحه سرا

مقدمه مؤلف

بسم الله الرحمن الرحيم محرم، ماه شهادت سالار شهیدان، حضرت ابوالفضل العباس - علیه السلام - و یاران باوفای آن حضرت و ماه اسارت اهل بیت داغدار آن بزرگوار می‌باشد. هر سال با فرارسیدن این ایام، چنان غم و اندوه دل‌های شیعیان و محبان آن حضرت را فرا می‌گیرد که از هر گونه نشاط و شادمانی، تفریح و تفرج چشم پوشیده؛ حتی از برگزاری مراسم جشن عقد و ازدواج عزیزان خود هم خودداری می‌کنند. شیعیان در دو ماه محرم و صفر غالباً لباس سیاه بر تن می‌کنند و با انجام اعمال شایسته و لازمه انسان‌های عزادار در سوک حضرت سیدالشهدا - علیه السلام - شرکت می‌کنند و عشق و ارادت خود را به خاندان رسالت و امامت - علیهم السلام - ابراز می‌کنند. ایشان با اقامه سوگواری امام حسین - علیه السلام - با اولیای خدا اظهار همدردی نموده و موجبات خشنودی حضرت فاطمه زهرا - سلام الله علیها - را فراهم می‌نمایند. به راستی چه فیضی از این بهتر و والا تر؛ چرا که خشنودی حضرت فاطمه - سلام الله علیها - خشنودی پیامبر رحمت - صلی الله علیه و آله وسلم - و خشنودی پیامبر، رضایت و خشنودی پروردگار عالم است. با این که ایرانیان همیشه عید نوروز را پاس می‌داشته‌اند، ولی هرگاه ایام ماه محرم و یا ماه صفر با عید نوروز متقارن می‌شده است، عزاداری امام حسین - علیه السلام - را مقدم می‌داشته‌اند و پیوسته محزون و غمگین بوده‌اند. چنانچه کسائی مروزی شاعر پاک عقیده شیعه در قرن چهارم، در اشعار خود، که در همین مجموعه، آورده شده است، به این مطلب تصریح نموده است. این خود نشانگر آن است که عزاداری برای سید مظلومان، منحصر به زمان صفویه و قاجاریه نبوده؛ بلکه ایرانیان از هزار سال قبل به برپایی این مراسم می‌پرداخته‌اند. متأسفانه این حقیر مجال بررسی دیوان‌های شعری متقدم را - که بعد از زمان کسائی می‌زیسته‌اند - نداشته‌ام تا نظیر اشعار کسائی را، درباره تقارن نوروز با محرم، را در دسترس علاقه‌مندان قرار دهم. با توجه به این که محرم و صفر در شش سال آینده با فصل بهار و نوروز توأم خواهد بود، امیدوارم موفق شوم این خدمت ناچیز را انجام دهم؛ آن گاه خواهیم دید که سوگواری برای امام حسین - علیه السلام - در همه دوره‌ها در ایران بوده است و از همه مهم‌تر این که وقتی

مختار برای انتقام از قاتلان امام حسین - علیه‌السلام - قیام کرد، بیشتر یاران مختار از ایرانیان بودند. اکثر مورخان نوشته‌اند که گرایش ایرانیان مقیم عراق به نهضت مختار بیش از هر طایفه‌ای بوده است. [۱] همچنان که بزرگ‌ترین صحابی پیامبر اکرم - صلی‌الله‌علیه و آله و سلم - که مفتخر به مدال جاوید مسلمان منا اهل البیت شد، ایرانی می‌باشد؛ فرموده‌اند ایمان ده درجه دارد و سلمان هر ده درجه را دارا می‌باشد. آری او ایرانی بوده است و موجب افتخار و سربلندی ایرانیان. این مجموعه در دو بخش تنظیم شده است: بخش نخست، اشعاری درباره تقارن نوروز و محرم می‌باشد، که به ترتیب حروف الفبایی نام شاعران آورده شده است. بخش دوم، تازه‌ترین اشعار مدائح و مراثی و نوحه‌ها از روز اول ماه محرم تا روز اربعین به ترتیب زمانی منظم گردیده است. امیدوارم مورد قبول ولی نعمت و مولایم حضرت سیدالشهداء - صلوات‌الله‌علیه - قرار گیرد. اول ذی‌حجه ۱۴۲۱ - هفتم اسفند ماه ۷۹ کم‌ترین ذاکر و خادم امام حسین - علیه‌السلام اصفهان، علیرضا مهرپرور

تقارن ماه محرم با عید نوروز باستانی

خدا صاحب عزا شد (محمد ایزدی، شیراز)

ان الحسین مصباح الهدی وسفینه النجاه محرم گشته با نوروز توأم ز خاطر محو شد عید از محرم‌اگر چه روی گیتی دلفریاست ولی دل از مصیبت بی‌شکیباستاگر چه سبز و خرم گشته صحرا ولیکن شد خزان گلزار زهرا اگر چه باغ و بستان دلپذیر است ولی سرو و صنوبر سر بزیر استاگر چه کوه و صحرا لاله‌زار است ز داغ نوجوانان بیقرار استبزاری سرو و شمشاد و صنوبر برای قاسم و عباس و اکبر به آه و شیون و افغان و زاری هزار و هدهد و کبک و قناریکبوتر تیهو و درنا و دراج شده تیر الم را سینه آماجگشوده باز نرگس هر دو دیده چه دیده دیده‌ای محنت رسیده بنفشه رسته اندر جویباران شقایق سر زده از کوهساران لاله خیری و خطمی و مریم برای شاهدین دارند ماتمگل شب‌بو ز غم گشته فسرده بود سوسن چه مام بچه مرده‌روان خون درون ارغوان است بیاد دست عباس جوان استگل سرخ است با رنگی پریده برویش پرده‌ای از غم کشید هپرشان کرده گیسو سنبل تر بیاد کاکل پر خون اکبر ندارد یاسمین حسن و طراوت برفت از نسترن حال و حلاوت بگلشن عندلیب اندر نوا شد بیاد گلستان نینوا شد گلستان پیمبر بود خرم خزان گردیده در ماه محرم پا افتاده قاسم همچو شمشاد بدشت ماریه ناکام و ناشادتن عباس همچون سرو آزاد ز جور دشمنان بر خاک افتاد علی اکبر آن نخل تناور کنون در خاک و خون گشته شناورد ریغا غنچه باغ پیمبر سر دست پدرش ماهه اصغر گل‌ویش شد هدف بر تیر دشمن کند بلبل بداغش آه و شیون جوانان جملگی با سینه‌ای چاک بخون خویشتن غلطیده در خاکمه پیران و برنا غرق در خون سرو جان داده اندر راه بی‌چونگلی که بود زهرا آبیارش بزحمت پرورید اندر کنار شمع محمد هر زمان بوئید او را ز فرط عشق خود بوسید او را بروز و شب علی بودش پرستار حسن بودش همیشه یار و غمخوار خدا او را عزیز خویش خواندش بدست خود بی‌باغ دین نشاندش در آخر از جفای قوم کافر بدشت کربلا گردید پرپر باب و زینب و لیلا و کلثوم شدند آخر اسیر فرقه شومسکینه با رقیه بقرارند که دیگر یار و غمخواری ندارند بهار است و نباشم از چه غمگین خزان کردند اعدا گلشن دیندلی کز غم نسوزد نیست جز گل بلی سوزد درون سینه‌ها دلنه صاحب دل بود هر کس نسوزد که یاد کربلا آتش فرو زد محرم شعله جانسوز باشد کجا عید و کجا نوروز باشد بچشم جان به بین گر هوش داری که از چشم فلک خون گشته جارینا بر این کجا نوروز عید است کجا هنگام دید و باز دید استاگر امروز باشد سینه‌ای ریش بفردا نیست او را بیم و تشویش سرورده ایزدی این نغمه غم مصادف شد چو نوروز و محرم بگفت از سوز دل این سوگواری ندارد جز بزهر انتظاریدر این نوروز برپا شور و شین است بهر جا مجلس سوک حسین استبیا چون ماتم خون خدا شد بهر بزمی خدا صاحب عزا شد

به مناسبت اقتران عید نوروز (بویا اصفهانی (محسن اسلامی))

دل از طلیعه نوروز شاد و خرم نیست که عید می‌رسد اما به عیش توأم نیستبهار می‌رسد اما بهار خون‌آلود که برگ و ساز وی از بهر ما مسلم نیستبه بزم چیده آئین نوبهار امسال به غیر محنت و اندوه و غم فراهم نیستاگر چه سنت نوروز جم پسندیده است ولی به سنت شرع نبی (ص) مقدم نیستاز آن که گشته قرین با مه عزای حسین (ع) کسی ز مقدم ناساز عید خرم نیستچگونه چشم نگرید ز سوز این ماتم چگونه دل نخروشد مگر محرم نیسترواست گر که زهر ذره خون شود جاری که گشته گشتن مولای دین عمی کم نیستحسین (ع) پیشرو کاروان دشت بلا که همچو رایت سرخش علم به عالم نیستهزار شادی نوروز و عشرت گذرا به داغ این غم عظمی شفا مرهم نیستچو خون به هر رگ ما جاری است این ماتم به قاب چهره اگر این زمان مجسم نیستبه اشک جاری خیل حسینیان «پویا» که پا به جای غمی چون غم محرم نیست

مقرون شدن عید و عزا (محمد حیات بخش (حیات))

در این سال هزار و سیصد و هشتاد یا مهدی مقارن محفل عید و عزا افتاد یا مهدی عزا شد شادی اهل ولا در جشن نوروزی سرور شیعه و مسلم برفت از یاد یا مهدیدر این سال هزار و سیصد و هشتاد یا مهدی مقارن محفل عید و عزا افتاد یا مهدی عزا شد شادی اهل ولا در جشن نوروزی سرور شیعه و مسلم برفت از یاد یا مهدی

در مدار کهکشان امسال ماه فرودین (خلیل صابری (خلیل اصفهان))

در مدار کهکشان امسال ماه فرودین در مسیر خویش با ماه محرم شد قریندر چنین فصلی که نوروز است و آغاز بهار خاطر ما را محرم کرده است اندوهگینشیعیان در ماتم سلطان مظلومان حسین در محرم می‌کشند از سینه آه آتشیندر عزای شاه دین امسال باغ و بوستان جای دارد جای هر گل لاله روید از زمیندر هوای عاشقان سرخ روی کربلا سرزند از خاک گریان ارغوان و یاسمینخیری و ختمی خجل از خاک می‌آید بیرون سنبل و سوسن بود سرگشته و زار و حزینترین مصیبت پای در گل ماند سرو بوستان تاک خم شد در غم فرزند خیر المرسلینبید مجنون در کنار باغ با حالی پریش می‌گزد انگشت حیرت از غم سلطان دینزان ستم‌هائی که شد بر خاندان مصطفی می‌ندانم از چه رو برپا بود عرش برینگشته اولاد علی آواره شهر و بلاد بر مراد زاده سفیان بی‌شرم لعینمی نه تنها خاکیان زین غم پریشانند و بس عیسی مریم بود گریان به چرخ چارمینشد ز جور و ظلم بدکیشان شهنشاهی شهید کز شرافت بود دربان درش روح‌الامینتا قیامت داستان دل خراش کربلا می‌کند هر شیعه آزاده را اندوهگینخصلت آزاده‌گی در هر کسی باشد «خلیل» اشک ریزد از دو چشم خود حزین و دل غمین

ای دل شوریده دیوانه وار (دهقان سامانی)

ای دل شوریده دیوانه‌وار بر طرف کربلا کن گذارخون علی اکبر نسرين عذار ریخته بر خاک و شده لاله‌زارسار خروشد بسر شاخسار نالد و گوید که حسین کشته شدجان جهان نور دو عین کشته شد هست رخ لاله‌رخان هر گل‌زیر زمین خفته سیه سنبلی طره اکبر خم هر سنبلی‌ناله ز هر شاخ زند بلبل کرده بپا شورشی و غلغلینالد و گوید که حسین کشته شد جان جهان نور دو عین کشته شد کرده سیه زاغ از این غصه رخت نوحه کند بلبل شوریده بختاله کشد فاخته از سینه سخت جامه کند چاک درافتد ز تختنعره کشد طایری از هر درخت نالد و گوید که حسین کشته شدجان جهان نور دو عین کشته شد دهد پر سوخته پر بشکندتخت نهاد تاج ز سر بکند کبک دری زیر درختان تندغله بر کوه و کمر افکند قهقهه بگذارد و غوغا کندناله و گوید که حسین کشته شد جان جهان نور دو عین کشته شد گل بدرد جامه دیباج را بر زند آتش سمن و کاج راخواسته صد غلغله دُرّاج را بکند از سر بزمین

تاج رایاد کند صاحب معراج را نالد و گوید که حسین کشته شدجان جهان نور دو عین کشته شد وحش و طیورند نوان یکسرها
برآرد ز جگر هو سره ناله ز ماهیست بپا تا برهجد خروشد بسر کنگره بر سر قبر شهداء قَبْرِهِنَالِد و گوید که حسین کشته شد جان
جهان نور دو عین کشته شدشور حسینی است بهر گلستان مرغ کند از غم او داستانسینه زناند همه دوستان طوطی خوش نغمه ز
هندوستانپر بگشاید سوی هر بوستان نالدو گوید که حسین کشته شدجان جهان نور دو عین کشته شد لب ز چرا بستن آهو نگرذکر
کبوتر همه یا هو نگر مرثیه خوان قمری و طیهونگرزار و سیه پوش پرستو نگر فاخته را گرم بکو کو نگرنالد و گوید که حسین کشته
شد جان جهان نور دو عین کشته شدبهر عزا خونزده از خاک جوش غلغله افکنده طیور و وحوشناله برآورده زمین خموش جن
وملک رفته سراسر ز هوشآمده سیف الشعراء در خروش نالد و گوید که حسین کشته شدجان جهان نور دو عین کشته شد

نوروز و محرم (مرحوم دکتر قاسم رسا)

دانی ز چه ابر، در سماء می گرید مرغ سحری به صد نوا می گریدنوروز و محرم است و این ابر بهار بر تشنه لبان کربلا می گریددانی
ز چه ابر، در سماء می گرید مرغ سحری به صد نوا می گریدنوروز و محرم است و این ابر بهار بر تشنه لبان کربلا می گرید

امسال بهار رنگ ماتم دارد (فضل الله شیرانی بیدآبادی، سخا اصفهانی)

امسال بهار رنگ ماتم دارد هر لاله به دیده اشک شبنم دارد آمیخته با غم است هر خنده شوق عید است ولی شور محرم دارد امسال
بهار رنگ ماتم دارد هر لاله به دیده اشک شبنم دارد آمیخته با غم است هر خنده شوق عید است ولی شور محرم دارد

رخصت از صانع (سرور اصفهانی)

اگر بودم مُخَيَّر در گزینش طبیعت ساز باغ آفرینشز صانع می گرفتم رخصتِ کار دمد تا این که گل نیلی به گلزارزند بر رخ، قرین با
سوک سیلی نماید رخ ولی با رنگ نیلیه سوسن می زدم هی، قد فرازد ولی با صد زبان مرثیه سازد چراغ لاله مشعل بر فرورد ولی از
بهر حق کیشان بسوزد برد از یاد بلبل، تر زبانی کند چندی به گلشن نوحه خوانیشقایق را دهم فرمان شررناک برون آرد دل پر خون
سر از خاکرمانی در بهاران گل نخندد هزار از صوت شادی لب به بندداگر آبی رود در جوی باری بموید تر زبان با حال زاریبهر
شاخی اگر برگی بر آید در این ایام کف بر کف نساید که شد عید و عزا اینک چو توأم نبویم جز گل باغ مُحَرّمکه گیتی عهده دار
شوروشین است عزای اشرف انسان حسین استدریغ از ماتم مولای ابرار خدایا عید هم باشد عزا در بر آید از کنار جو صنوبر بیاد قد
همچون سرو اکبربهار افسرد و بلبل نوحه گر شد به فروردین محرم همسفر شد به بین دور قمر، وین چرخ چنبر عزا را می کند با عید
همبرزمانی چون حسین آن روح ایثار بناحق شد شهید کید کفاربه قتلش کوفیان از بد نهادی چو روز عید می کردند شادیکنون با
اقتران ماه خورشید عزایش توأمان گردید با عید «سرورا» آن عزای غصه اندوز دریغا شد قرین با عید نوروز

در وصف نوروز که قرین با ماه محرم شده بود (مرحوم شکیب اصفهانی)

دیوان شکیب اصفهانی، ص ۱۵۱ - ۱۵۲. آثار بهروزی بود آئین نوروز عجم این روز فیروزی بود از دوره جمشید جمامسال ماه
فروردین چون با محرم شد قرین اندر عزای شاه دین در قلب ما افزود غمبلبل ز اندوه و محن در گوش گل گوید سخن آن بینوا در
این چمن نالد دمامد زیر و بمگلشن چو دشت کربلا گل چون شه گلگون قبا صوت هزاران غم فزا چون ناله اهل حرم چون موی اکبر
ضیمران چون روی اصغر ارغوان از دل برد تاب و توان با این که باشد مغتمدر دفتر گل هر ورق بگرفته آئین شفق چون کشته گان
راه حق از خار بیداد و ستمهر چشمه دارد چشم تر هر گل بود خونین جگر در ماتم فخر بشر شاه عرب میر عجمباری در این فصل

عزا آن به که با شور و نوا از نور مصباح هدی الهام گیریم دمبدمشاهی که از شوق لقاء پوشید چشم از ما سوی آمد بدشت کربلا با اهل بیت محترمدر وادی حقیقین سرخیل اصحاب یمین در نینوا شد جاگزین با آگهی از کیف و کمسر دفتر دیوان حق با حجت و برهان حق در ساحت میدان حق تا پای جان ثابت قدمدر کربلای پربلا ناگاه از سوء قضا بنمود آهنگ غزا روباه با شیر اجمقومی فتن انگیختند خون خدا را ریختند خاک مصیبت بیختند تا حشر بر فرق امسلطان ملک عز و شان با یاوران جانفشان بنهاد پا بر فرق جان تا رایت دین شد علمگل‌های باغ مصطفی هر یک ز طوفان بلا در لجه خون آشنا چون گوهر اندر قعریمدارای هر فضل و فطن شاهنشاه لشکرشکن دست علمدارش ز تن از تیغ اعدا شد قلمیاران او را از قضا کشتند قوم بی‌حیا با نیزه و تیر جفا از بهر دینار و درمخاک بلا شد بسترش آغشته در خون پیکرش بر نیزه اعدا سرش لب‌تشنه آن بحر کرمقربانیان راه عشق از بندگی با شاه عشق در مجلس دلخواه عشق نوشند می از جام هم‌تا کشته شد سلطان دین از تیر و تیغ مشرکین زهرا بفردوس برین شد همدم آه و المکشتند یاران حسین اندر سرای عالمین آسوده از هر شور و شین فارغ ز قید بیش و کمظلمی که شد در کربلا- بر عترت آل عبا تا کی «شکیب» بینوا با چشم تر سازد رقم

در مقارن شدن نوروز جم با ماه محرم (مرحوم صابر همدانی)

تا عید جم قرین محرم شد شادی اسیر پنجه ماتم شد بود از فراق بین غم و شادی امسال وصل هر دو فراهم شد دیگر به یاد جم نتوان زد جام هر چند عید شاه عجم، جم شادافراشت شادی از طرفی پرچم وز یک طرف بیا علم غم شدزد بر بساط سور، سپاه سوک زین سوک و سور، غمزده عالم شدمانند پسته‌های دهن بسته لبخند بهر خلق محرم شدستند رخ به اشک بصر یاران چون برگ گل که شسته ز شب‌نم شد چون ابر، چشم اهل جهان بگریست آن شد که قطره جو شد و جو، یم شد باید بنفشه‌وار سیه پوشید زین غم که بردل آمد و مدغم شد زین سوک و سور در بر چشم من نیرنگ اهل کوفه مجسم شد آن فرقه‌ای که از ستم ایشان روز جهانیان، شب مُظلم شد زان نغزنامه‌ها که فرستادند بر آن کسی که مفخر آدم شد و آن نامه‌ها قریب بدین مضمون: کای آن که کاخ دین ز تو محکم شد تا چند در فراق تو بنشینیم؟ با این که پشت ما ز غمت خم شد باز آ، که آب‌هاست به جو جاری باز آ، که باغ‌ها خوش و خرم شد لطف هوا مساعد و گلشن پُر از ورد و ضیمران و سپر غم شد زی شهر ما گرا، که فغان ما از غصه، گاه زیر و گهی بم شدمائیم بی‌امام و، امامی تو نسبت به ما مگر کرمت کم شد؟ تأکید محض بود پی تأکید هر نامه‌ای به نامه چو منضم شد از بس رسید نامه پی نامه سلطان عشق حاضر و مُلزم شد پس گفت نجل فاطمه (ع)، مسلم را کای از تو آب، زهره ضیغم شد مأمور کوفه‌ای تو و این امری است کز هر چه امر، بر تو مقدم شد در راه عشق باش تو، پیش آهنگ زیرا اساس عشق منظم شد پس سوی شهر کوفه ز راه شوق مسلم روان به امر پسر عم شد بنشست چون پشت فرس، گفتی در برج شیر نیر اعظم شد شد سوی کوفه مسلم و، از آن سو عازم به مکه شاه معظم شد آنجا، که امن بهر جهانی بود ناامن بهر آن شه اکرم شد چون شاه قلب عالم امکان است اوضاع مکه دید چو درهم شد حج را بدل بعمره مفرد کرد و آن گه بعزم کوفه مصمم شد بیرون ز مکه گشت، ولی چشمش از فرط گریه غیرت زمزم شد چشم از جهانیان و جهان پوشید با وجه حق مواجه و همدم شد تا طی کند طریق شهادت را عشقش به راه آمد و سَلَم شد چون در زمین ماریه وارد گشت گفتند، کار عشق متمم شد آنجا رسید شاه و از آن سو حُر مأمور ز امر کلبِ مُعَلَّم شد یعنی یزید دون، که ز بیدادش ننگ بشر چو زاده ملجم شد سد کرد راه پادشه دین را آنکس که بود مجرم و محرم شد پس شد پیاده شاه و به یارانش مبهم اگر که بود، مسلم شد کاین جاست دشت عشق و، در این وادی باید ز جان گذشت و مکرم شد بر حکم پیروی ز شه خوبان هر نوجوان پیاده ز ادهم شد گیسوی حور و بازوی غلمان بود کآنجا طناب و میخ مُخیم شد یکسو زدند خیمه سپاه کفر یکسو خیام شاه مُفخّم شد تا کربلا ز لشکر کفر و دین همسایه بهشت و جهنم شد از بس کمک برای سپاه کفر لشکر به لشکر آمد و توأم شد کم کم ز راه کینه کمین کردند تا کار آهوان حرم، رم شد بر شاه دین حرام و، مباح از کین آب روان به رومی و دیلم شد تا بانگ العطش ز خیام

شه بر چرخ همچو عیسی مریم شد حتمی است جان دهد ز عطش مهمان گر میزبان برادر حاتم شد باید که دین به مفت رود از دست آنجا که شمر مفتی و اعلم شد دنیا طلب چو رهن دین گردید دین خدا فدائی در هم شد مبهم نبود نزد کسی اسلام زین زنادقه مبهم شد کردند آنچه را که نباید کرد تا خاک تیره بر سر عالم شد از اهتزاز پرچم دین افتاد بی دست تا که صاحب پرچم شد شیرازه سپاه حسین یعنی قرآن حق گسیخته از هم شد اشکی که ریخت «صابر» از این ماتم بر زخم نجل فاطمه (ع) مرهم شد [۲].

فصل گلریزان باغ کربلا (محمد علی صاعد اصفهانی)

ای انیس خاطر ناشاد ما ای محرم کی روی از یاد ما گرچه نوروز است و روز تازه‌هاست از برای ما همان فصل عزاستشد بهاران، ابر آزاری کجاست شد محرم گریه و زاری کجاست ما محرم را ز خاطر کی بریم رفت عمری و مقیم این دریم ما محرم زاده و نسل غمیم نسل عاشورائیان ماتیم هم نشین گریه و سوزیم ما همدم اشک شب افروزیم ما گرچه نوروز است گریانیم ما در غم زهر (ع) پریشانیم ماهای های گریه و زاری بین شیعیان گرم عزاداری بینگرچه نوروز است و میراث جم است با محرم این زمان چون مُدغم استرخت عید ما همان شال عزاست نُقل بزم ما حدیث کربلاستما در این نوروز هم زاری کنیم چون محرم شد عزاداری کنیم مُقل و شیرینی نهان در چشم ماست میزبان عید مهمان عزاستاشک جاریمان گلاب بزم ماست گفتگومان گفتگوی کربلاستبزم ما گرم است از سوز نهان نقل و شربت گریه و اشک روان فصل نوروز و سیه پوشیم ما کربلا سیر و بلا نوشیم ما فصل ما آل عباست فصل گلریزان باغ کربلاستغنچه نشکفته اصغر بین بر سر دست پدر پریر بینان که فرقی گشته مُنشق اکبر است سرو قد بوستان حیدر استهنوای اشک کن احساس را لاله گون بنگر قد عباس رادر محرم کار، کار گریه است گر بهاران شد، بهار گریه استجای شربت در قدح خونا به کن موسم زاری است با ما لابه کنما در این فصلیم با اشک بصر تسلیت گوی امام منتظر (عج) صبح شد (صاعد) چو شام انتظار بهر ما عید است و نوروز بهار

جلوه راز (علی شیرانی بیدآبادی (صحت اصفهانی))

طلوع صبح غم است و بهار گریان است محرم است و دل سبزه زار گریان استشکوفه‌های شکوفا به خاک می‌ریزند بیا باغ و بین شاخسار گریان استز عید ما و ز صبح بهار غم گویاست زلال نور که چون آبشار گریان استشگفت نیست اگر گرید آسمان و زمین که سر به سر چمن روزگار گریان استسرشک انجم و مهتاب و کهکشان جاری است که سیل نور چو شط غبار گریان استر داغ کیست دل دشت‌ها شقایق پوش بیاد کیست شفق بر که‌وار گریان استبه کوچه کوچه ندانم نشان ماتم کیست که هر که هست در این کوچه‌سار گریان استبیاد کیست که در هر کران چو شطّ فرات هنوز نعره‌زنان چشمه‌سار گریان استحسین آن که بیاد چمن چمن زخمش فلک فلک مژه اشکبار گریان استحسین آن که نبیند سوای جلوه راز که نماز که از شوق یار گریان استهنوز در غمش آئینه باوران گریند بسان رود که در هر دیار گریان استگل است شعله به جان و سحر گریان چاک نسیم ناله کنان و بهار گریان استبیاد آن همه دریادلان تشنه لب است که موج، این همه بی‌اختیار گریان استقیامتی است که امشب ز شور عاشورا چو شمع، اختر شب زنده‌دار گریان استبه خون نشست کدام آفتاب کز داغش به دشت شب فلک سوگوار گریان استزمینه‌ایست که بر شاخه برگ می‌نالد زمانه‌ایست که گل آشکار گریان استهنوز بهر شهیدان کربلا (صحت) هزارها غزل آبدار گریان استکنون امید جهان است و آفتاب دگر که چشم عالمی از انتظار گریان است

مرثیه (مرحوم صغیر اصفهانی)

پوشد از آن بنفشه سیه در بنفشه‌زار کز داغ نوحطان حسین است سوگوار با یاد اصغر است دل غنچه غرق خون از هجر اکبر است بود

لاله داغدار چشم از جهان براه خدا بست و تا ابد چشم جهان به ماتم او گشت اشکبار فریاد از آن زمان که به میدان کربلا بی‌یار گشت از ستم قوم بدشعارشاهی که بود یاور خلق جهان ز لطف کرد از جهانیان طلب آن جامعین و یارزان روز تا به شام ابد بین دوستان برپا عزای اوست بهر شهر و هر دیار فریادرس بهر دو جهان شاه کربلاست جز او به کس «صغیر» نباشد امیدوار [۳].

نوروز عجم که از سفر آمده است (صفا تویسرکانی)

نوروز عجم که از سفر آمده است از چیست سیه جامه به بر آمده است نوروز نباشد این، که خود پیک عزاست همراه محرم و صفر آمده است [۴]. نوروز عجم که از سفر آمده است از چیست سیه جامه به بر آمده است نوروز نباشد این، که خود پیک عزاست همراه محرم و صفر آمده است [۵].

در بهاری چنین! (مرحوم فراهی کاشانی)

بهار است و دل‌ها به محنت قرین است که ماه خزان گلستان دین استدلال شیعه، آهنگ شادی ندارد چو از غم، امام زمان (عج) دل غمین است چسان دل به شادی گراید که زینب (ع) اسیر است و جایش به زندان کین استزمین سبزه‌زار و تن گل‌عداران در این مه فتاده به روی زمین استز خون جوانان، زمین گشته گلگون دل ما از این غم به ماتم قرین استبه گلزار زهر (ع) نگر تا بینی بخون خفته، سرو و گل و یاسمین استگر آراسته، سرو در دامن دشت ولی بر سنان، رأس سلطان دین استیتیم حسن (ع) قاسم افتاده از پا دلم غرق خون، در بهاری چنین استغم قامت سرو بی دست عباس (ع) شرر افکن قلب ام‌البین استز داغ علی اصغر شیرخواره رباب دل آزرده اندوهگین استحسین (ع) بی سر و، بی کفن گشته مدفون به نیزه سر آن امام مبین استچه عیدی بود چون ز داغ شهیدان به زانو سر جبرئیل امین استچه عیدی بود چون ز بیداد دشمن غل کینه، بر گردن عابدین استبرای یتیمان فرزند زهر (ع) پریشان پیمبر (ص) به خلد برین است «فراهی» بود مفتخر چون رثاگو بر آن جان‌ناران قرآن و دین است [۶].

نوروز شده است با محرم توأم (قائمی اصفهانی)

نوروز شده است با محرم توأم هر شیعه زند بساط شادی بر همدل دل ندهد راه نشاط و عشرت چون فصل بود فصل عزا و ماتمنوروز شده است با محرم توأم هر شیعه زند بساط شادی بر همدل دل ندهد راه نشاط و عشرت چون فصل بود فصل عزا و ماتم

یا حسین شهید (قادر زفره‌ای)

فصل بهار موسم نوروز جم رسید گیتی به کام خلق شد از این خجسته عید بر قامت سپهر پرندینه جامه‌ائی پوشاند از شکوفه و گل خالق مجید باد صبا ز رایحه روح بخش خود بر گوش خفتگان چمن یک یک دمی‌گل سر زدی ز خار و چمن سر زدی ز خاک بلبل به طرف باغ به هر شاخه‌ای پرید در دشت آنچه این دل شوریده پرسه زد در کوچه باغ آنچه دل من سرک کشید شور و نشاط و شادی سال گذشته را نه در نبات دید و نه از مرغ‌ها شنید پیوسته بود در هم و در غم که ناگهان سوسن به زبان گشود از او این سخن شنید کی غافل از تقارن نوروز و ماه غم ماه قیام، ماه محرم، مه شهیدماهی که عزای جگر گوشه رسول (ص) از چشم مرتضی (ع) به جنان اشک غم چکید اکنون که ماه غم شده با فرودین قرین پیراهن عزا به تن عالمی کنیدیاد حسین (ع) و خاطره‌اش زنده می‌شود در نوبهار چون به چمن لاله‌ها دمید روید به پاس خون شهیدان بی کفن هر ساله وقت عید بین سنبل سفید آمد به کربلا پی احیای دین حق لبیک گفت و دست و دل از جان خود کشید خون حسین (ع) در رگ اسلام جاری است شد کشته او که دین به چنین اعتلا- رسید روح نماز بود که در ظهر آن قیام در قتلگه ز جان به مصلائی خون طپیدای نام جان‌فزای تو مشکل گشای خلق ای یاد و

باور تو در بسته را کلید «قادر» بدامن تو زده دست التجا با سینه‌ائی پر از غم و آکنده از امیدحاشا به لطف عام تو ای معنی کرم گر سائلی ز درگه شاهانه رد کنی

گفت فروردین به گلهای بهار (سید فخرالدین قائمی، تهران)

گفت فروردین به گلهای بهار از چه رو هستی این گونه نزارای بنفشه سوگوار از چستی لاله بر گو داغدار کیستینغمه‌ای از شاخساری برنخاست وان همه آوای شادی پس کجاست از چه بلبل نوحه خوانی می کند یاد از باد خزانی می کند شد پریشان طره بید از چه روی آخر ای لاله جوابم باز گویا لاله با حسرت زبان را باز کرد ماجرا را این چنین آغاز کرد تا تو گشتی با محرم هم عنان این دگر گونی که بینی شد عیانما بیاد سرو قدان سوگوار ما بیاد لاله رویان داغدار از غم لب تشنگان بی تاب جوی بید هم زین غم شده آشفته مویغچه در آغوش گل پژمرده است اصغر از لب تشنگی آزرده استاکبر آن زیبا گل دربار عشق پایکوب خار در گلزار عشقنوروسان چمن افسرده اند خلعت شادی ز تن افکنده اند آسمان بارد بجای اشک خون چون علمدار و علم شد سرنگونگی شود خرم دل بُرنا و پیر دختر شیر خدا گردد اسیر عید ما امسال می باشد عزا زد علم سلطان غم در کربلا

بهار خونین (محمد قدسی اصفهانی)

امسال سوگواری شاه دین شد همزمان به موسم فروردینهمراه با محرم و عاشورا نروز هم رسیده ز راه اَماباغ و بهار بوی عزا دارد حال و هوای کربلا- دارچون شب سیاه پوش در و دیوار چون ابر گریه جوش گل و گلزار جای سرود هلله‌ها امسال شهر از نوای مرثیه مالا مال شهری پر از نوای عزاداریست در قلبها چو علقمه خون جاریست از آسمان نوای عطش خیزد باران اشک غم ز هوا ریزد آشفته خاک، مرثیه می خواند افلاک نیز تعزیه می خواند در گوشه گوشه بزم عزا برپاست از یاحسین شهر پراز غوغاستای عید باستانی نروزی دانم که در عزای که می سوزیدانم تو نیز خون به جگر داری از ماتم حسین خبر داری ای مؤمنی که دم زنی از اسلام حرمت نگاه دار از این ایامی حرمتی مکن که خطا باشد این کار را خدا نه رضا باشد اکنون که خون جگر، شه مردان است امام الائمه (ع) زار و پریشان استگر دید و باز دید کنی اکنون قلب امام عصر (عج) شود محزونان دید و باز دید زند خنجر بر قلب مرتضی دل پیغمبر همناله با نوای پیمبر باش مرهم به زخم سینه حیدر باشد دیگر چه جای هلله و شادیست شادی مکن که شیوه الحاد است پیراهن سیاه بپوش امسال یک دم مشو ز ناله خموش امسالهمراه روضه خوانی مداحان اشکی بریز و ناله مکن پنهانهمراه دسته‌های عزاداری بر سر بزن اگر که غمی داری خاک عزا به صورت و بر سر بریز فریاد یا حسین بزن یکریز با ذکر یا ربی به حسیتیه بیتوته کن شبی به حسیتیه شمعی به نذر فاطمه روشن کن روزی هزار مرتبه شیون کن «قدسی» بیاد کربلا- امشب بگشوده لب به زمزمه یارب

تقارن محرم با عید نوروز (سید محمد حسن صفوی پور (قیصر اصفهانی))

مخواه شعر تر از خاطری که محزون است که غیر غم نسراید دلی که پر خون است بحکم عقل سخن در مقام حق گوید کسی که صاحب طبع و کلام موزون است رعایت سنن از هر جهت بود واجب بر آن که صاحب ادراک و درک میمون است چگونه خاطرش از عید جم شود مسرور کسی که درد و غمش از شمار بیرون است فضای خانه ما را گرفته هاله غم غمی که گستره اش تا بدشت و هامون است سیاه جامه به تن کن که هر که را بینی پبای ماه محرم غمین و محزون است کسی که حرمت حق را بزیر پا نهاد اسیر پنجه کیفر بحکم قانون استیقین ز پرتو نور خدا بود روشن دلی که با غم و عشق حسین مفتون است حسین مظهر حریت و جوانمردی که قلب عالم امکان برای او خون است چه خوب گفته سخن در مقام آزادی بگوش کن سخنش را که در مکنون است نظام ظلم برانداز و

زندگانی کن که این شُعار از آن رادمرد بی‌چون استیاد واقعه کربلا- به هر مجلس بلند ناله و شیون به چرخ گردون استلبان مرثیه‌های سروده «قیصر» حدیث کربلا شاهکار مضمون است

سوگنامه کربلا (کسانی مروزی)

این قصیده از شاعر شیعه مذهب قرن چهارم کسانی مروزی است که نمایانگر عشق و ارادت او و ایرانیان ۱۰۰۰ سال قبل به خاندان رسالت و امامت علیهم‌السلام مخصوصاً حضرت سید الشهداء علیه‌السلام می‌باشد قدمت این اشعار باطل کننده ادعای کسانی است که گمان می‌کنند عزاداری برای سید مظلومان از زمان صفویّه و قاجاریّه در ایران بوجود آمده است. باد صبا در آمد، فردوس گشت صحرا آراست بوستان را، نیشان به فرش دیبا آمد نسیم سنبل، با مشک و با قُرْنُفُل آورد نامه گل، باد صبا به صهبا کهسار چون زمرد، نطقه زده ز بُسُد کر نَعْت او مُشْعَبِد، حیران شده‌ست و شیدا آبِ کبود بوده، چون آینه زدوده صندل شده‌ست سوده، کرده به می مُطَرَّارَنگ نَبید و هامون، پیروزه گشت و گلگون نخل و خمدنگ و زیتون، چون قُبّه‌های خضرادشت است یا سَبْتَبَرَق، باغ است یا خُوْرَتَق یک با دیگر مطابق، چون شعر سَعِد و آسما بر آمد از بیابان، چون طیلسان رُهبان برق از میانش تابان، چون بُسُدین چلیپا آهو همی گرازد، گردن همی فرازد گه سوی کوه تازد، گه سوی راغ و صحرا آمد کلنگ فَرخ، همرنگ چرخ دورخ همچون سپاه خَلُخ، صف بر کشیده سرما بر شاخ سرو بلبل، با صد هزار غلغل دُرّاج باز بر گل، چون عُرّوه پیش عَفراقمری به یاسمن بر، ساری به نسترن بر نارو به نارون بر، برداشتند غوغاباغ از حریر حُله، بر گل زده مَظَلّه مانند سبز کَلّه، بر تکیه‌گاه دارا گلزار با تأسَف، خندید بی تکلف چون پیش تخت یوسف، رخساره زلیخا گل باز کرده دیده، باران برو چکیده چون خوی فرو دویده، بر عارض چو دیبا گلشن چو روی لیلی، یا چون بهشت مولی چون طلعت تجلی، بر کوه طور سینا سرخ و سیه شقایق، هم ضدّ و هم موافق چون مؤمن و منافق، پنهان و آشکارا سوسن لطیف و شیرین چون خوشه‌های پروین شاخ و ستاک نسرين، چون برج ثور و جوزوان ارغوان به کَشّی، با صد هزار خُوشی بیجاده بدخشی، بر تاخته به مینایاقوت وار لاله، بر برگ لاله ژاله کرده بدو حواله، غواص درّ دریا شاه اُسُپرِغَم رَسَته، چون جعد بر شکسته وز جای بر گسسته، کرده نشاط بالاوان نرگس مصوّر چون لؤلؤ منور زر اندرو مدوّر، چون ماه بر ثریا عالم بهشت گشته، عنبر سرشت گشته کاشانه زشت گشته، صحرا چو روی حورای سبزه خجسته، از دست برف جسته آراسته نشسته، چون صورت مَهَنادانم که پرنگاری، سیراب و آبداری چون نقش نوبهاری آزاده طبع و بُرناگر تخت خسروانی، و نقش چینی و جوی مولیانی، پیرایه بخاراهم نگذرم سوی تو، هم ننگرم سوی تو دل ناورم سوی تو، اینک چک تیرا کاین مشک بوی عالم، وین نوبهار خَرَم بر ما چنان شد از غم، چون گور تنگ و تنه‌بیزارم از پیاله، وز ارغوان و لاله ما و خروش و ناله، کنجی گرفته مأوادست از جهان بشویم، عَزّ و شرف نجویم مدح و غزل نگویم، مَقْتل کنم تقاضامیراث مصطفی را فرزند مرتضی را مقتول کربلا را تازه کنم تولّا آن نازش محمّد، پیغمبر مؤبّد آن سید مُمَجّد، شمع و چراغ دنیا آن میر سر بریده، در خاک خوابیده از آب ناچشیده، گشته اسیر غوغا تنها و دل شکسته، بر خویشتن گرسنه از خان و مان گسسته، وز اهل بیت آبا از شهر خویش رانده، وز ملک بر فشانده مولی ذلیل مانده، بر تخت ملک مولی مجروح خیره گشته، ایام تیره گشته بدخواه چیره گشته، بی‌رحم و بی‌محابایی شرم شمر کافر، ملعون سنان اُبتر لشکر زده برو بر، چون حاجیان بطحای جفا کشیده، بوق ستم دمیده بی‌آب کرده دیده، تازه شود معاد آن کور بسته مُطَرّد، بی‌طوع گشته مرتد بر عترت محمّد، چون تُرک عَزّ و یغما صفین و بدر و خندق، حَبّت گرفته با حق خیل یزید احمق، یک یک به خویش کوشاپاکیزه آل یاسین، گمراه و زار و مسکین وان کینه‌های پیشین، آن روز گشته پیدا آن پنج ماهه کودک، باری چه کرد و یحک کز پای تا به تارک، مجروح شد مفاجا بیچاره شهربانو، مصقول کرده زانو بیجاده گشته لؤلؤ، بر درد ناشکیبا آن زینب غریوان، اندر میان دیوان آل زیاد و مروان، نظاره گشته عمدا مؤمن چنین تمنی، هرگز کند؟ نکو، نی! چنین نکرد مانی، نه هیچ گبر و ترسا آن بی‌وفا و غافل، عَزّه شد به باطل ابلیس‌وار و جاهل، کرده به کفر مبدارفت و گذاشت گیهان، دید آن

بزرگ برهان وین رازهای پنهان پیدا کنند فرداتخم جهان بی بر این است و زین فزون تر کهتر عدوی مهتر، نادان عدوی دانابر مقتل ای کسای، برهان همی نمایی گرهیم بر این بپایی، بی خار گشت خرما مؤمن درم پذیرد، تا شمع دین بمیرد ترسا به زر بگیرد شیم خرما سیحانا زنده‌ای چنین کن دل‌های ما حزین کن پیوسته آفرین کن بر اهل بیت زهرا [۷].

دردا بهار ما که قرین با محرم است (سید رضا مؤید خراسانی)

دردا بهار ما که قرین با محرم است گرچه بود بهار ولی فصل ماتم استامسال نیست فصل بهاران طرب‌فزا زیرا (عزای اشرف اولاد آدم است) امسال در چمن قد آزاد سرو و بید از داغ مرگ رهبر آزادگان خم استدر باغ از شقایق و بر طارم کبود از ابرهای تیره بیا پرچم غم استاین لاله‌ها که می‌رسد از طرف کوه و دشت داغ دل زمین ز غم بسط خاتم استاحوال کائنات ز محنت بود خراب اوضاع روزگار ازین غصه درهم استعالم به سوگ داغ حسینی نشسته است آری حسین رهبر والای عالم استدر ماتم حسین «مؤید» ببار اشک کین آب شور غیرت تسنیم و زمزم است [۸].

ماه غم افزا (مرحوم موزون اصفهانی)

هلال ماه محرم، شد از افق پیدا خمیده قامت او زیر بار رنج و بلامه محرم و نوروز شد قرین با هم که ساخت عیش و طرب را بدل به سوگ و عزابه فرودین، که گلستان شود ز گل رنگین کند حدیث، ز گلزار دشت کربلاز خون تازه جوانان سبط پیغمبر (ص) زمین کربلا شد چو لاله حمراء چگونه شاد بود خاطری از این نوروز که گشته است مصادف به ماه غم‌افزای چگونه شادی نوروز، می‌پذیرد دل که گشته موسم اندوه، فصل عاشورا چگونه شیعیه شود خوشدل از چنین آیام که هست ماتم جانسوز سید الشهداء هنوز دیده خیرالبشر بود خونبار برای قتل حسینش به جنت‌المأوهانوز قلب حسین علی بود مجروح ز داغ اکبر رعنا جوان مه سیماهنوز خم بود از داغ حضرت عباس قد حسین علی نور دیده زهرانوز خون رود از چشم نجمه، همچون رود که قاسمش شده پامال اسب کین ز جفاهنوز چشم رباب حزین، بود پر آب که گشت حنجر طفلش هدف به تیر بلا به سبزه‌زار اگر بنگری به یاد آور ز سبزه خط مه طلعتان مهر لقا شکوفه بر سر هر شاخ بنگری کن یاد ز جسم بی کفن کشتگان راه خدالباس نو تن اطفال بنگر و یاد آر به خون طپیدن طفلان زینب کبریاز این مصیبت جانسوز، شد غمین «موزون» ببار خون دل از دیدگان، به صبح و مساء [۹].

نوحه توأم شدن نوروز با ماه محرم (مرحوم موزون اصفهانی)

نوروز آمد با مه محرم شادی بدل شد بر عزا و ماتمشد مه فرودین با محرم قرینای اهل عالم ای شیعیان رخت عزا بپوشید در شادی نوروز کم بکوشید این مه ماتم است ماه درد و غم استای اهل عالم در این عزا خیرالبشر ملول است از این مصیبت خونجگر بتول استقلب روح‌الامین هست با غم قرینای اهل عالم در این عزا گرید امام غائب بر سر زند جبریل از این مصائبین عزا در فلک اشک ریزد ملکای اهل عالم

نوروز و محرم (رضا اکبری (وفا اصفهانی))

عید جم امسال با ماه محرم توأم است زین سبب سرتاسر عالم عزا و ماتم استبر هلال عید جم بنگر بسوی آسمان پشتش از سنگینی بار غم و آندۀ خم استقبر شاه باستان را گر شکافی بنگری غصه‌مند و اشک‌ریزان زین غم عظمای جم استچشم باطن گر دهد حق بر تو می‌بینی عیان سینه چاک و موکنان در سوک و ماتم مریم استمی گرد عیسی به چرخ چارمین انگشت بُهت در جان بر سر زنان و اشک‌ریزان آدم استکو بهار و کو نشاط و عیش، کو فرخندگی غم عجین گردید با نوروز، روز ماتم استگلستان کو، غنچه کو؟

گلها همه پرپر شدند سبزه بر خود پیچد و اشکش به جای شبیم استدر گلو شد نغمه‌های قمری و بلبل خموش واحسینا واحسینا تا بعرض اعظم استکشته شد چون بهر حق خواهی و حق گوئی حسین عرش اعلا، لوح و کرسی، گر که خون گرید کم استکو توان و کو درایت؟ کو لسان و آگهی در بیان شرح این اندوه ناطق أبکم استبر تمام زخم‌های کشته‌گان دین شعار اشک‌های عارفان ای مرد دانا مرهم استگرچه این اشعار شد انشاد، در بزم سرور [۱۰]. لیک پیش عقل دوراندیش با غم مدغم استهست پابرجا بهار و عید نوروز ای «وفا» لیک امسال این بهار ما بهار ماتم است

نسیم شعله ور (مهوم وفائی شوستری)

غمم امسال افزون تر از پاراست که در ماه محرم نوبهار استمصیبت بیشتر باشد جگرسوز که افتد روز عاشورا، به نوروزچو عاشورا و نوروزند، با هم مهیاتر بود اسباب ماتمبلی گر آتشی باشد به خرمن نسیم شعله‌ور سازد به دامنکسی را گر شراری هست در جان بود باد بهار او را چو نیرانبه زخمی کز فراق گل عذارست نمک پاشش نسیم نوبهاریسترغم گر خاطری باشد مشوش نوای نی، زند بر جانش آتشبهار امسال خود باشد عزادار نواخوان بلبان در طرف گلزارز داغ گلرخان نینوایی کند بلبل به هر، برگی نواییه جان بلبل آتش در گرفته تو گویی رنگ خاکستر گرفته به هر شاخی نواخوان عندلیبی ز داغ قتل مظلوم غریبتو گویی سبزه بس بازبوزین است خط سبز جوانان حسین استحکایت می کند سرو و صنوبر ز سرو قامت عباس و اکبرهزاران داغ دارد لاله بر دل ز داغ اکبر شیرین شمایلچو بینم جانب ریحان و سنبل به یاد آرد مرا آن زلف و کاکلموله در چمن بید است و شمشاد ز هجر قاسم ناکام ناشادشقایق گر زبی آبی نزار است همانا حلق طفل شیرخوار استبه نیلوفر نگر کو چون سکینه است رُخش نیلی ز سیلی‌های کینه استبه نرگس بین که همچون چشم زینب به حسرت مانده باز از صبح تا شبز گل‌ها جعفری را چون بینم ز داغ عون و جعفر دل غمینمدرختی کز ثمر باشد خمیده حبیب است او که در پیری رسیده به یاد تشنگان ابر بهاری ترشح‌ها، کند از هر کنار بینفشه در کنار جویباران سیه‌پوش از غم نسرین عذارانجوانان حسین با جسم صد چاک چو برگ گل فتاده بر سر خاکهمه گل پیرهن افتاده در خون نموده رشک گلشن روی هامونهمه از جام وحدت گشته سرشار شدند از ماسوی یکباره بیزاربه کلی خویش را دادند از دست ز جام لعل ساقی تا ابد مستر خون مینای تن را کرده خالی نموده پُر، ز خَم لایزالیکرفته شاهد حق را، در آغوش نموده هر دو عالم را فراموش «وفایی» بیوفا این نوبهار است بهار گلشن دین پایدار استبود داغ [۱۱] حسین گلگشت و با غم می غم کم مبادا، از ایام

مدایح، مرثی و نوحه‌ها از روز اول محرم تا ربیع

اشاره

اشعار این بخش، به ترتیب حروف الفبا نمی‌باشد، بلکه به ترتیب مناسبت زمان می‌باشد.

عاشق پاکباز (محمد علی صاعد اصفهانی)

حسین ای سر سرفرازان عشق دلیران میدان عشقچه کردی که گشتی چنین سرفراز در آن عرصه‌دادی چو جولان عشقچه کردی که بر آستانت نهاد سر از شوق و تکریم سلطان عشقچه کردی تو ای عاشق پاکباز که رام تو گردید ثعبان عشقچه کردی در آن عرصه جان شکار که آمیخت با جان تو جان عشقتو بودی مگر از که فرمان پذیر که دست تو افتاد فرمان عشقچه لب تشنه کردی فدا جان، تو را حیات ابد داد جانان عشقبه پای تو از آن فلک سر نهاد که تو سر نهادی بدامان عشقلوایت بماناد در اهتزاز که شداز

توجاويد عنوان عشقشها چشم احسان ز «صاعد» مگير بيانش رسا کن به سامان عشق

سلطان عشق (احمد هاشم زاده (يمین اصفهانی))

جهان چون گوی در چوگان عشق است بگردش چرخ در فرمان عشق استیکایک ثابت و سیار عالم بگرد خویش سرگردان عشق استکنند چون جلوه گل در باغ خلقت فروغ حُسن بی‌پایان عشق استدلی چون غنچه پر خون چهره‌ایی زرد نشان آن که در هجران عشق استدلی گردد قبول در گه دوست که خون آلود از پیکان عشق استهزاران یوسف مصری گرفتار به قعر چاه در زندان عشق استبود آن سینه مالامال رحمت که پر جوش از تَف سوزان عشق استبنازم همت آزاد مردی که نامش مصدر دیوان عشق استندارد جفت در نُه طاق گردون که تنها مرد در میدان عشق استبنزد عارفان در ملک هستی حسین بن علی سلطان عشق استچنان فانی شد اندر عشق جانان که جسم نازینش جان عشق استکسی کز رتبه خونش خون حق شد وجودش جان و هم جانان عشق استزبان من بوصف عشق الکن که عقل دوربین حیران عشق استبچشم دل مقام عشق بنگر که جبریل امین دربان عشق است «یمین» از نعمت شاه شهیدان به دوران ریزه‌خوار خوان عشق است

سیار اصفهانی (نضمین مرثیه محتشم کاشانی، نجفقلی عشاقی)

سه بند از دوازده بند سیار اصفهانی که بسیار جانسوز و دلنشین، دوازده بند محتشم کاشانی را تضمین کرده‌اند از نظر عزیزان می‌گذرد. امروز بهر چیست که عالم پر از غم است وضع جهان و خلق جهان نامنظم است پشت سپهر و قامت گردون چرا خم است باز این چه شورش است که در خلق عالمست باز این چه نوحه و چه عزا و چه ماتم است گشتند خلق، جمله سیه‌پوش و دل‌غمین شال عزا بگردن و آشفته و حزین اینک رسیده است مگر روز واپسین باز این چه رستخیز عظیم است کز زمین بی‌نفس صور خواسته تا عرش اعظم است در هیچکس تحمیل گفت و شنید نیست گوش کسی بواعظ و شیخ و مرید نیست دیگر به برقراری عالم امید نیست گر خوانمش قیامت دنیا بعید نیست این رستخیز عام که نامش محرم است امروز قدسیان همه در آه و شیونند دست عزا بگردن یکدیگر افکنند دائم بصورت و بسرو سینه می‌زنند جن و ملک بر آدمیان نوحه می‌کنند گویا عزای اشرف اولاد آدم است امروز مردمند بدریای غم فرو با ماتمند همدم و با غصه روبرو مردان بسر زنند و زنان می‌کنند مو این صبح تیره باز دمید از کجا کز او کار جهان و خلق جهان جمله در هم است امروز هیچکس پی مال و منال نیست در آرزوی منصب و جاه و جلال نیست تنها نه خلق را بجهان شور و حال نیست در بارگاه قدس که جای ملال نیست سرهای قدسیان همه بر زانوی غم است این سان که خلق در هیجانند و اضطراب این سان که اوفتاده جهانی در انقلاب این سان که از دو چشم خلاق گرفته خواب گویا طلوع می‌کند از مغرب آفتاب کاشوب در تمامی ذرات عالم است [۱۲] گریم مدام از غم سلطان کربلا سوزد دلم ز داغ شهیدان کربلا پژمرده گشته گلبن بستان کربلا- کشتی شکست‌خورده طوفان کربلا- در خاک و خون فتاده به میدان کربلا عباس در فرات پر از آب کرد مشک در صورتی که داشت برخسار سیل اشک انداختند لشگر کین دست او زرشک نگرفته دست دهر گلابی بغیر اشک زان گل که شد شکفته به بستان کربلا اکبر فتاده کشته در آن آفتاب گرم قاسم شد استخوانش، ز سُم ستور نرم در آن دیار پر شرر و زآن هوای گرم آه از دمی که لشکر اعدا نکرد شرم کردند رو به خیمه سلطان کربلا آبی که بهر خلق جهان بود رایگان محروم گشته بود شه کربلا از آن گریم از آن مُدام من زار ناتوان کز آب هم مضایقه کردند کوفیان خوش داشتند حرمت مهمان کربلا کی می‌توان بدوش خود این بار غم کشید کی می‌توان بجان خود این غصه را خرید کز امر ابن سعد مر آن زاده پلید بودند دیو و دد همه سیر آب و می‌مکید خاتم ز قحط آب سلیمان کربلا ما را ز غصه این غم جانسوز می‌کشد ما را ز خاطر این غم عظمای نمی‌رود کز جور بی‌شمار و جفای فزون ز حدّ زان تشنگان هنوز به عیوق می‌رسد فریاد العطش ز بیابان کربلا از بس در این مصیبت عظمای فلک گریست

دیگر در او تحمیل و صبر و قرار نیست در حیرتم که دهر چرا کرده بود زیست گر چشم روزگار بر او فاش می‌گریست خون می‌گذشت از سر ایوان کربلا در قتلگه چو شمر شیر لعین رسید خنجر بدست بر سر سلطان دین رسید در عرش آه زینب زار حزین رسید چون خون حلق تشنه او بر زمین رسید جوشید از زمین و بعرض برین رسید در آن دیار گرم ز بس بود قحط آب دل‌های اهل بیت شد از تشنه گی کباب گردید بس به آل نبی ظلم بی‌حساب نزدیک شد که خانه ایمان شود خراب از بس شکست‌ها که به ارکان دین رسید هر نیزه‌ئی که بر تن سلطان دین زدند گوئی بقلب زینب زار حزین زدند آتش بجان دخت رسول امین زدند نخل بلند او چه خسان بر زمین زدند طوفان بر آسمان ز غبار زمین رسید بین چرخ، کار آل علی را کجا کشاند اندر خرابه دختر سلطان دین نشاند از بس به کشته شهدا اسب کین دواند باد آن غبار چون به مزار نبی رساند گرد از مدینه بر فلک هفتمین رسید این غم شرر به خرگه عرش جلیل زد آتش بجان آدم و نوح و خلیل زد بر سر از این جفا و ستم جبرئیل زد یکباره جامه در خم گردون به نیل زد چون این خبر به عیسی گردون نشین رسید رفتند عرشیان همه از این جفا ز هوش گشتند فرشیان همه زین غم سیاه پوش گشتند قدسیان همه از گفتگو خموش پر شد فلک ز غلغله چون نوبت خروش از انبیا به حضرت روح الامین رسید از کشتن حسین علی شاه تاجدار ابن زیاد مرتد بی‌دین نابکار پنداشت می‌توان به جهان کرد افتخار کرد آن خیال و هم غلط کار کان غبار تا دامن جلال جهان آفرین رسید [۱۳].

حسن بهنیا (متین اصفهانی، استقبال از مرثیه محترم کاشانی)

سه بند از دوازده بند مرثیه متین اصفهانی که بسیار عالی به استقبال از دوازده بند مرثیه محترم کاشانی سروده‌اند به نظر خوانندگان محترم می‌رسد. این انقلاب چیست که برپا به عالم است از فرش شور و غلغله تا عرش اعظم استهر جا دلی بود، بود از غصه پر ز خون هر جا سری بود به سر زانوی غم استهر جا که سینه‌ایست ز دست غمست چاک هر گوشه دیده‌ای است پر از اشک ماتم استگر دیده مرتعش ز ألم جرم آفتاب پشت فلک چو پشت مه نو ز غم خم استبر بام عرش گشته لوای عزا به پا یا از افق پدید هلال محرم استاز فرش تا به هر جا که رو کنی ماتم سرای اشرف اولاد آدم استجاری ز چشم مردم عالم سرشگ غم اندر عزای مردمک چشم عالم استمنظور آفرینش و مقصود عالمین آرام جسم و جان رسول خدا حسین [۱۴]. نور امید، مهر درخشان کربلا شاه شهید، شمع شبستان کربلا تشنه‌ای که تا ابد از غمش فرات با چشم تر رود ز بیابان کربلاماهی که بود خوابگش دامن بتولست در آفتاب خفت به دامان کربلا سر بر فلک کشید ز هر گوشه موج خون بس خون پاک ریخت به میدان کربلا با قلب داغدار بر آرد ز خاک سر هر لاله بر دمد ز گلستان کربلا در چرخ روی روشن خورشید گشت تار شد منکسف چو مهر درخشان کربلا انگشتی که هیچ، ز انگشت هم گذشت چون گشت خاک تخت سلیمان کربلا خاکی که متکای شه ارجمند شد برتر مقام آن ز سپهر بلند شد از زین چو پیکر شه دین بر زمین رسید از فرش آه و ناله به عرش برین رسید گردی که ریخت بر سر آفاق، خاک غم از آن زمین به عرش جهان آفرین رسید افغان و آه و ناله و زاری ز شش جهت برخاست تا که بر فلک هفتمین رسید عالم دگر ز هستی خود گشت ناامید در قتلگه چو شمر شیر لعین رسید در گرد کفر گشت نهان آفتاب دین خنجر چو بر گلوی شهنشاه دین رسید بر حلق شه چو خنجر بیداد بوسه داد گوئی به قلب زار رسول امین رسید کاش از جهانیان همه قطع نفس شدی آندم که بر لبش نفس واپسین رسید از غم فتاد زلزله در عرش ذوالجلال شد بارگاه قدس سرا پرده ملال

برخیز محترم که ماتم رسیده است (علیرضا مهرپرور)

خطاب به بزرگ مرثیه سرای امام حسین علیه السلام حسان العجم مولانا. محترم کاشانی به مناسبت فرارسیدن ماه محرم برخیز محترم که ماتم رسیده است بار دگر هلال محرم دمیده است برخیز محترم بسیرا نوحه‌ای که باز ایام حزن آل پیمبر رسیده است برخیز محترم

یا حسین، تا عرش کبریاست مظلوم حسین حسین، مظلوم حسین حسین بوی عطش وزید، بر دشت‌های خاک هر جای این دیار، گوئی که کربلاست مظلوم حسین حسین، مظلوم حسین حسین با خون وضو گرفت، در کوچ شهر عشق اینجا صنوبری، کز تن سرش جداست مظلوم حسین حسین، مظلوم حسین حسین سالار قوم عشق، سردار اهل خون تعبیر فصل نور، تفسیر هل آتاست مظلوم حسین حسین، مظلوم حسین حسین این پاره پاره تن، نوباوه رسول دُر دانه بتول، فرزند مرتضاست مظلوم حسین حسین، مظلوم حسین حسین خورشید ای عجب، گُل کرده در تنور آله‌های سرخ، بر روی نیزه‌هاست مظلوم حسین حسین، مظلوم حسین حسین آنجا کبوتری، در خون طپیده است آنجا صنوبری، دستش ز تن جداست مظلوم حسین حسین، مظلوم حسین حسین بانوی خسته‌ای، در قتلگاه عشق گویا که زینب است، در دیده آشناست مظلوم حسین حسین، مظلوم حسین حسین بر صدر سینه، فرزند فاطمه خوابیده شیرخوار، در دشت نینواست مظلوم حسین حسین، مظلوم حسین حسین در پشت زانوان، با غم نشسته است دردی که جاری است، اشکی که بی صداست مظلوم حسین حسین، مظلوم حسین حسین

کاروان عشق هفتاد و دو تن (حسین سرور اصفهانی)

کاروانی پای تا سر، اشتیاق قصه جذاب فصل اتفایک جهت، یک آرمان و یک دله عشق و ایمان، پیشناز قافلهمس که در سر، عشق و ایمان داشتند می سپردند ار که، صد جان داشتند چون جلو دار، آتشین رفتار بود روح ایمان، کاروان سالار بود کاروان را می برد، دلبستگی کی قدم‌ها می پذیرد، خستگی چون سفر حق بود و مقصد دلپذیر بود خار و خار، درره، چون حریر راه پیمودند، روزان و شبان تا حسین، آن فخر عالی مشربانگفت: این جا مقصد ما حاصل است بار بگشاید، این جا منزل استعاشقان را زد صلا، سلطان عشق باز شد در کربلا، دیوان عشق داشت آن طومار، هفتاد و دو بیت بیت بی‌تیش، تک سواران کمیتمقتل آن کاروان، آن دشت شد این سفر آوخ! که بی برگشت شد جام خون سینه‌ها، لبریز گشت آسمان عشق، اختر ریز گشتگشت دشت کربلا، رشک شفق گشت منزل، مدفن مردان حقطفلکی، در زمره عشاق بود آن قدر کوچک، که در قندان بود دید بازار شهادت، چون که تفت راه چندین ساله، شش ماهه رفت [۱۵].

نوحه ورود امام حسین به کربلا دوم محرم (محمد حسن زاده، راضی اصفهانی)

آمده بار دگر ماه عزایت یا حسین سینه می سوزد دلم گرید برایت یا حسیندل سیرایت یا حسین جان فدایت یا حسینیای تمام آفرینش نفخه‌ای از صور تو در دل زارم فتاده آتشی از طور توکی شود بوسه زخم بر خاک پایت یا حسین دل سیرایت یا حسین جان فدایت یا حسینگر نبودی شمع تو قربانی جاوید عشق کی شدی روشن در این محنت سرا خورشید عشقتا ابد سوزد دل از سوز و نوایت یا حسین دل سیرایت یا حسین جان فدایت یا حسینکاروان عشق را همراه خود آورده‌ای بهر ایثار و شهادت لاله‌ها پرورده ایجملگی قربانی راه ولایت یا حسین دل سیرایت یا حسین جان فدایت یا حسینا کبر و اصغر چو پروانه به گردت سوختند سالکان عشق از عباس درس آموختند با نثار جان خود زیر لوایت یا حسین دل سیرایت یا حسین جان فدایت یا حسین

دم بین راه، بستن آب، هفتم محرم (صاعد اصفهانی)

ابالفضلم به خیمه قحط آب است ز سوز تشنگی اصغر کباب استنمی باشد به خیمه آب دیگر علی اصغر ندارد تاب دیگر دم دیگر مخصوص بستن آبرباب اندر حرم در التهاب است که از فرط عطش اصغر کباب استابالفضل ای علمدار رشیدم رسان آبی که هنگام شتاب استادم دیگر به همین منظور نوگلان چمن باغ ولا تشنه لبند ای ابالفضل رشید کودکان حرم آل عبا تشنه لبند ای ابالفضل رشید

زمان شور و شین است شب قتل حسین است شب آخر شب شور مناجات زمان گریه و زاری است حسین است و وداع و اشک زینب بنال ای دل که وقت بی‌قراری استرمان شور و شین است شب قتل حسین است شب آخر، شب عشق، و شب وصل شب آخر شب راز و نیاز است شب آخر شب دیدار جانان شب قرآن، شب انس و نماز استرمان شور و شین است شب قتل حسین است شب آخر، در خیام آل طاها ز جور اهل کوفه قحط آب استعطش در خیمه‌ها می‌تابد از بس زمین و آسمان در التهاب استرمان شور و شین است شب قتل حسین است

در وصف چند تن از شهدای کربلا (اختر طوسی (بربر))

اشاره

در وادی کربلا چو از صدق بربر کورا پدر خجسته فر بود خضیر در راه حسین بن علی گشت شهید گردید و را عاقبت کار بخیر

وهب

تاعون خدا نشد مددکان و هب رفتن به جنان نشد سزاوار و هبتا جان بره شاه شهیدان نسپرد محمود نشد عاقبت کار و هب

عابس

در کربلا عابس فرخنده سیر کو گشت شهید راه حی داور چون دید که سنگ بر سرش می‌بارد خود وز ره خویش فکند از تن و سر

اسلم غلام ترک

بر خاک چو از تیغ جفای اعدا افتاد غلام ترک شاه شهدا شاه شهدا روی برویش چو نهاد بنمود تبسمی و جان کرد فدا

غلام ترک امام سجاد

چون گشت غلام ترک شاه بیمار در کربلا شهید ظلم اشرار از یمن شهید گشتن او گشتند ترکان همه سر فراز تا روز شمار

مرثیه حضرت علی اکبر (علی انسانی)

چون به میدان ز حرم اکبر رفت دل زجان شست سوی داور رفت روح از جسم حرم یکسر رفت همه گفتند که پیغمبر رفتن طرف مرگ به استقبالش زین طرف جان پدر دنبالشگفت ای سر و قد دلجویت ليله قدر پدر گیسویتای رخت ماه و هلال ابرویت صبر کن سیر بینم رویتهم کنم خوب تماشای ترا هم بینم قد و بالای ترای کمر جانب اعدا بسته عهد با خالق یکتا بستهدر خم زلف تو دلها بسته اشک من راه تماشا بستهم نگویم مرو ای ماه برو لیک قدری بر ما راه بروای جگر گوشه من ای پسرم هیچ دانی که چه آری به سرمرو این گونه شتابان ز برم لختی آهسته من آخر پدر منم همین از پی خود می‌کشیم ای مسیحا نفسم می‌کشیم

نوحه حضرت علی اکبر (سبک خرم آبادی، صاعد اصفهانی)

ای خدا اکبر جوان است او سوی مقتل روان است ای خدا این گلبن باغ حسین است ای خدا این مصطفی را نورعین استکی سزای خنجر و تیغ و سنین است شبه پیغمبر سوی میدان روان است ای خدا اکبر جوان است او سوی مقتل روان است تو گل باغ نبی با کام عطشان

نوجوان اکبر روان شد سوی میدانای خدا لیلا ندارد تاب هجران از غمش زینب به خیمه در فغان استای خدا اکبر جوان است او سوی مقتل روان استتازه سرو بوستان آل طاها تشنه لب شد کشته از بیداد اعدا بهر اکبر خون جگر گردید زهرا آخر اکبر نوگل این گلستان استای خدا اکبر جوان است او سوی مقتل روان استبر سلیل مصطفی بیحد جفا شد از ستم فرق شریف او دوتا شدای فلک ای بیوفا آخر چرا شد مصطفی را این جوان آرام جان استای خدا اکبر جوان است او سوی مقتل روان است

نوحه حضرت علی اکبر (صاعد اصفهانی)

نور دو چشم تر من اکبرم سوک تو آتش زده بر پیکر متازه جوان میوه باغ دلم نعلش ترا چون سوی خیمه برمای گل احمر علی لاله پرپر علیاکبرم ای نور دو چشم ترم رفتی و شد خاک غزا بر سرم نور دل و روشنی محفلم چشم براه تو بود خواهرمای گل احمر علی لاله پرپر علیاین دم آخر به من افکن نظر دیده گشا و بنگر بر پدر کز غم تو گشته چو خونین جگر وای که شد فرق تو شق القمرای گل احمر علی لاله پرپر علیبعد تو بابای پریشان تو ماند به جا و غم هجران تو گو چه کند بعد تو با داغ تو مادر غمدیده نالان توای گل احمر علی لاله پرپر علیراحت جان روح روانم علی شبل نبی تازه جوانم علینور بصر قوت جانم علی رفت زتن تاب و توانم علیای گل احمر علی لاله پرپر علی

عالم همه مات از وفایت عباس (حجۀ الاسلام والمسلمین معاونیان)

عالم همه مات از وفایت عباس مروه متحیر از صفایت عباسبا آن که بحق جان جهان است حسین فرمود که جان من فدایت عباسعالم همه مات از وفایت عباس مروه متحیر از صفایت عباسبا آن که بحق جان جهان است حسین فرمود که جان من فدایت عباس

سپهدار سقا (سرور اصفهانی)

شنیدستم، که عباس دلاور چو عطشان دید اطفال برادر چو دید از تشنگان، افغان و زاری ز جوی چشم خود کرد آب جاری چو دید از تشنگان، فریاد بسیار در آن هنگامه شد سقا، سپهدار دل انسان در آن دم، تاب میخواست که از آن تشنه، طفلی آب میخواست از آن خواهش، که دل بی تاب می شد سراپا از خجالت، آب می شدند نام با دلی سرشار از احساس خداوند، چه حالی داشت عباسبه امیددی که تا شاید تواند به کام تشنگان، آبی رساند به دریا دل زد آن سقای نامی که آب آرد، به دفع تشنه کامیولی افسوس و افسوس و صد افسوس که شد سقای طفلان، سخت مأیوسعدو، چون تیر، سوی مشک می ریخت سراپا، مشک با او، آشک می ریختسر و جان را به فرمان شرف داد به راه دوست، دستش را ز کف داد همان طفلی که، آبش آرزو بود از آن پس، بر لبش نام عمو بودز داغش کودکان، در غم فسرندند از این غم، آب را از یاد بردند غم مرگش، چو دایم در حضور است سزد دایم، اگر غمگین «سرور» است [۱۶].

روزی که به خاک کربلا غوغا بود (سرور اصفهانی)

روزی که به خاک کربلا غوغا بود در بادیه، قحط آب، آتش زا بود عباس نکرد لب تر از شطّ فرات با این که به صحرای عطش، سقا بودروزی که به خاک کربلا غوغا بود در بادیه، قحط آب، آتش زا بود عباس نکرد لب تر از شطّ فرات با این که به صحرای عطش، سقا بود

دم بین راه عزاداران حضرت ابوالفضل (صاعد اصفهانی)

ای ابوالفضل رشیدالحق سقاییت کرده‌ای با دو دست و چشم خود از دین حمایت کرده‌ایمظلوم ابوالفضل، مظلوم ابوالفضل تشنه لب رفتی به شط و تشنه لب باز آمدی تشنه کاما در جوانمردی حکایت کرده‌ای مظلوم ابوالفضل، مظلوم ابوالفضل

نوحه حضرت ابوالفضل (صاعد اصفهانی)

میر سپاه منی پشت و پناه منیز چه نیائی حرم نور دو چشم ترمعزیز جان حسین تاب و توان حسینچشم‌براه تو است، برادرم کن شتاب که داده بر کودکان سکینه‌ام قول آباهل حرم را بین در تعب و اضطراب میر سپاه منی پشت و پناه منیکرد چه کس از جفا دست تو از تن جدا ز شط برون آمدی با لب عطشان چراسروقدت شد چراز تیغ کین چاک‌چاک ای مه هفت آسمان چرا فتادی بخاک آب نخوردی و هست جسم تو در التهاب میر سپاه منی پشت و پناه منیچه جای خفتن بود بزیر این آفتاب میر سپاه منی پشت و پناه منیدیده خونین گشا بروی من کن نظر برادر خود بین خسته دل و خونجگراز آتش هجر خود مکن دلم را کباب میر سپاه منی پشت و پناه منیغزیز ام‌البین نور دل حیدری ماه بنی هاشمی سلیل پیغمبریمیان این خاک و خون بیشتر از این مخواب میر سپاه منی پشت و پناه منیمظهر جود و سخا توئی توئی ابوالفضل ملجأ حاجات ما توئی توئی ابوالفضلقتیل یا ابوالفضل قتیل یا ابوالفضل

نوحه حضرت ابوالفضل العباس (صاعد اصفهانی)

گردیده غوغا از غم در افلاک دست ابوالفضل افتاده، بر خاکشد حسین تشنه لب بی‌یار و یاور پشت او بشکسته از داغ برادر او ندارد بعد از این سردار لشکر گردیده غوغا از غم در افلاک دست ابوالفضل افتاده، بر خاکدر حرم از تشنگی اصغر کباب است نوگل باغ نبی در پیچ و تاب استیر ز خوناب جگر چشم رباب است گردیده غوغا از غم در افلاک دست ابوالفضل افتاده، بر خاکاز عطش آل پیامبر بی‌قرارند کودکان در خیمه‌ها چشم انتظارندبیش از این تاب عطش طفلان ندارند گردیده غوغا از غم در افلاک دست ابوالفضل افتاده، بر خاک

نوحه حضرت ابوالفضل (صاعد اصفهانی)

عباس نام‌آور من ز شط نیامد فرمانده لشکر من ز شط نیامدسکینه چون پرسد زمن چه شد عمومیم در پاسخ آن تشنه لب به او چه گویمعباس نام‌آور من ز شط نیامد فرمانده لشکر من ز شط نیامد آمد صدای یا ابا به گوش جانم از این صدا رفت از کفم تاب و توانعباس نام‌آور من ز شط نیامد فرمانده لشکر من ز شط نیامدشد کشته عباس علی، سر خیل احرار در راه حق دست و علم، افتاد، برادرعباس نام‌آور من ز شط نیامد فرمانده لشکر من ز شط نیامدبی یار و یاور شد حسین، ای دیده خون‌بار بی‌میر لشکر شد حسین، ای دیده خون‌بارعباس نام‌آور من ز شط نیامد فرمانده لشکر من ز شط نیامد

فریاد عشق مدح حضرت علی اصغر (خاسته)

شیرخوار شهر شورآباد عشق دارد از مستی به لب فریاد عشقهست از گهواره‌اش شوری بلند می‌پرد از جا همی همچون سپنددر کویر تشنگی عطشان گلوست پسته‌اش جوای پستان سبوسپنجه بر پستان مادر می‌زند خانه میثاق را در می‌زندگرچه در قناده‌ای پیچیده است هفت شهر عاشقی را دیده استهست در شش ماهگی سردار عشق رشته قناده او دار عشقلب ندارد گرچه بهر گفتگو دوست را لبیک گوید باگلومی کند دشمن دون عرصه تنگ دست و پا بسته چوآید سوی جنگیارب این نوزاد نیکو زاد کیست عشق را این بهترین استاد کیستاری این سرباز کوچک اصغر است سبط اصغر را دلیل اکبر استاز گلوی نازک نوزاد عشق تا قیامت «خاسته» فریاد

دم بین راه عزاداران: حضرت علی اصغر (صاعد اصفهانی)

شهبازده اصغر بی تاب و مضطر (۲) بالای دست شاه دین لب تشنه جان داد نوباوه اصغر جان سپرد از ظلم و بیداد از ظلم و بیداد لب تشنه جان داد (۲) حلق علی اصغر زکین شد پاره پاره از چشم گردون در غمش ریزد ستاره

نوحه حضرت علی اصغر (صاعد اصفهانی)

علی اصغر رود میدان تنش سوزان لبش عطشانعلی اصغر ز گهواره که هست از تشنگی بی تابدهد پاسخ به هل ناصر رود عطشان سوی میدانعلی اصغر رود میدان تنش سوزان لبش عطشانسکینه با پدر گفتا علی اصغر شده بی تابنمی باشد به خیمه آب ببر او را سوی جانانعلی اصغر رود میدان تنش سوزان لبش عطشاننشده در خیمهها غوغا ألم غوغا کند آن جارباب خسته دل از غم کند شیون بود گریانعلی اصغر رود میدان تنش سوزان لبش عطشانسکینه گفت و با طفلان علی اصغر شده سیرابنمی باشد دگر بی تاب پدر برگشته از میدانعلی اصغر رود میدان تنش سوزان لبش عطشان

نوحه عزاداران علی اصغر (سبک شبانگهان، صاعد اصفهانی)

علی اصغر با شه خوبان می رود میدان با لب عطشانعلی اصغر می رود میدان لب عطشان می شود قربانگل پرپر، لاله احمر آخرین حجت، می رود میدانرود میدان تشنه و عطشان بهر جانبازی در ره قرآنعلی اصغر در منا آمد تا براه دوست جان کند قربانعلی اصغر می رود میدان لب عطشان می شود قرباننواپرداز آخرین سرباز می شود قربان در ره جانانفغان ز آندم کان شه عالم حلق اصغر دید لاله ای جوشانز غم گردید چشم شه پر خون اشک او جیحون سینه اش سوزانعلی اصغر می رود میدان لب عطشان می شود قربانگفت از تو کودک بی تاب شد عجب سیراب حنجر عطشانزدی آتش ای گل نازم بر دل و جانم از لب خندانچه کرد از کین تیر زهر آگین با گلوی تو ای مه تابانعلی اصغر می رود میدان لب عطشان می شود قربانچه کس جز این بی وفا مردم جور و ظلم اینسان کرده با مهمانسر دوشم نازنین نوشم زیب آغوشم شد بخون غلطانز دل «صاعد» از غم اصغر روز و شب دارد ناله و افغانعلی اصغر می رود میدان لب عطشان می شود قربان

نوحه حضرت علی اصغر (صاعد اصفهانی)

اصغر اصغر اصغر ای تشنه لب و عطشانگردیده بخون غلطان غنچه پرپر ای علی اصغرای نور امید من ای طفل شهید مندر خیمه به گهواره بودی ز عطش بی تاب اینک سردست باباز ناوک جانسوز آن حرمله خونخوار گشتی تو عجب سیراباصغر اصغر اصغرای تشنه لب و عطشان گردیده بخون غلطانغنچه پرپر ای علی اصغرای نور امید من ای طفل شهید منم خواهر محزونت تا بار دگر بیند آن چهره ماه توهم مادر دلخونت در خیمه به صد امید بنشسته به راه تو اصغر اصغر اصغرای تشنه لب و عطشان گردیده بخون غلطانغنچه پرپر ای علی اصغرای نور امید من ای طفل شهید مناز ظلم و جفای خصم بر آل رسول الله ای کودک ماه مندر هر دو جهان باشد قناده خونینت شایسته گواه مناصغر اصغر اصغرای تشنه لب و عطشان گردیده بخون غلطانغنچه پرپر ای علی اصغرای نور امید من ای طفل شهید من

نوحه حضرت علی اصغر، زبان حال امام حسین (علیرضا مهرپرور)

غنچه نشکفته شده پرپر - اصغرم نور دل و چشم ترم اصغرم - اصغرمعلی علی اصغرم علی اصغرمکودک مظلوم شهیدم علی

چسان تو را ره سوی خیمه برم - اصغر معلی علی اصغر علی اصغر مه خیمه با حال حزین چشم تر چشم به راه تو بود خواهرم -
اصغر معلی علی اصغر علی اصغر منتظرت نشسته با حال زار سکینه آن دختر غم پرورم - اصغر معلی علی اصغر علی اصغر
اصغر مه نزد آن مادر خونین جگر با گلوی پاره تو را چون برم - اصغر معلی علی اصغر علی اصغر

نوحه حضرت علی اصغر، زبان حال رباب (علیرضا مهر پرور)

ای نور دلم اصغر شمع محفلم اصغر نشکفته گلم اصغر رفتی از برم، کودک مه پاره خدا حافظ رفتی از حرم، زینت گهواره
خدا حافظای کودک عطشانم آرام دل و جانم بنگر چه پریشان رفتی از برم، کودک مه پاره خدا حافظ رفتی از حرم، زینت گهواره
خدا حافظای ماه شبم اصغر ای تشنه لبم اصغر بین در تعبم اصغر رفتی از برم، کودک مه پاره خدا حافظ رفتی از حرم، زینت گهواره
خدا حافظای رضیع بی شیرم کرده غم تو پیرم از داغ تو می میرم رفتی از برم، کودک مه پاره خدا حافظ رفتی از حرم، زینت گهواره
خدا حافظا تو آمدم اصغر از دیار پیغمبر بی تو چون روم دیگر رفتی از برم، کودک مه پاره خدا حافظ رفتی از حرم، زینت گهواره
خدا حافظ

مرثیه وداع (بسمل راسری)

ای سرور دین، شه شهیدان، ای یاور باوفای زینب از بهر خدا مرو بمیدان، بنشین سر دیده‌های زینبای معنی والضحی والنور، مشکاه
رخ تو آتش طور بر قامت خستگان رنجور، داوری دمت شفای زینبای تیر اعظم جهانتاب، وی تسلیه بخش قلب احباب وی لعل لب
عقیق نایب، ای در گرانبهای زینبای هم سخن کلیم عمران، وی همنفس مسیح دوران تعقیب فریضه، سبحة جان، شد ذکر لبث ثنای
زینگر تو روی ای شه شهیدان، تنها به میان قوم عودان بینم اگر بخاک غلطان، بر عرش رسد صدای زینبکن رحم بحال ما
غریبان، ای مرهم زخم غم نصیبان غیر از تو معین در این بیابان، نامانده کسی برای زینبرفت اکبر نوجوان ناشاد، با قامت همچو سرو
آزاد بودم بجهان از این بسی شاد، گردد قد او عصای زینبقاسم زده حجله از پی سور، با شاهد حور خانه گور گردید حنا بدل به
کافور، در حجله کدخدای زینباز پیر و جوان و خرد و اکبر، نامانده یکی پناه بر سر در سوک عزای شش برادر، نیلی شده این قبای
زینبیس کن تو حدیث جور اعدا، ای بسمل نامراد شیدا ای صدرنشین شاخ طوبی، ای مرغ سخن سرای زینب [۱۷].

نوحه سوگواری آتش زدن خیمه‌ها عصر عاشورا (سبک مادر بیا، مادر بیا) (صاعد اصفهانی)

غوغا بین در کربلا آن قوم بی شرم و حیا آتش زدند بر خیمه‌ها یا مصطفی یا مصطفیای خدا این خیام از آل طاهاست نور چشم نبی
علی در آن جاستدر خیمه زین العابدین با درد و بیماری قرین زینب پریشان و حزین در بند محنت مبتلایامصطفی یامصطفی ای خدا
این خیام از آل طاهاست نور چشم نبی علی در آن جاستوای دل اهل حرم کز شدت رنج و المنالان در آن صحرای غم سرگشته در
دشت بلا یامصطفی یامصطفی ای خدا این خیام از آل طاهاست نور چشم نبی علی در آن جاستدر سایه هر بوته خار افتاده طفلی
گلعدراز تشنه کامی بی قرار آهش دوا اشکش غذایامصطفی یامصطفی ای خدا این خیام از آل طاهاست نور چشم نبی علی در
آن جاست

نوحه وداع امام حسین با خواهر بزرگوار روز عاشورا (صاعد اصفهانی)

ای خواهر غمخوارم ای یار فداکارممن عازم میدانم جان تو و طفلانمای در همه جا یارم ای اسوه احرارم ای تیغ زبان تو ای نطق و
بیان تو حامی و گواه من پوینده راه منای نور دل حیدر کن رخت عزا در بر من عازم میدانم جان تو و طفلانممن سنت احمد را آئین

محمّد را اسلام و امامت را ایثار و کرامت را با عشق و فداکاری کردم ز وفا یاریا یکنک توئی ای خواهر بر کربلا رهبر من عازم میدانم جان تو و طفلانمای فخر بشر زینب ای زینت و زین ابنتو دختر زهرائی پرورده طاهائیتبلیغ و رسالت را ایثار و شهادت را ای وارث پیغمبر این ره تو به پایان بر من عازم میدانم جان تو و طفلانم

نوحه شام غریبان تشریف فرمایی حضرت فاطمه در قتلگاه و زبان حال آن حضرت با نور دیده‌گان خود (صاعد اصفهانی)

ای شیعه گردید شام غریبان بشنو صدای جانم حسین جانزهرای اطهر با چشم گریان در قتلگاه شاه شهیدان پیوسته گوید با آه و افغان مظلوم مادر جانم حسین جانای شیعه گردید شام غریبان بشنو صدای جانم حسین جانبرخیز و بنگر جد کبارت با من علی را بین در کنار تآمد برادر بهر زیارت غمگین و محزون زار و پریشانای شیعه گردید شام غریبان بشنو صدای جانم حسین جانمادر که بفرید از تن سر تو کو دست و چون شد انگشتر تو در خون که غلطاند این پیکر تو ای غرقه در خون با جسم عریانای شیعه گردید شام غریبان بشنو صدای جانم حسین جانچون پیکر تو گردیده صد چاک افتاده عریان جسم تو بر خاکجای تو باشد بر چشم افلاک مهر جهان تاب هست از تو تابانای شیعه گردید شام غریبان بشنو صدای جانم حسین جانامشب چه سازد زینب خدایا با آل یاسین با نجل طاهابا اینهمه غم با این بلاها تنها و تنها در این بیابانای شیعه گردید شام غریبان بشنو صدای جانم حسین جاننقومی بد آئین خلقی ستمگر آوخ که کشتند از تیغ و خنجر فرزند پاک، ساقی کوثر با این دجله با لعل عطشانای شیعه گردید شام غریبان بشنو صدای جانم حسین جان

نوحه قتلگاه زبان حال حضرت سکینه (صاعد اصفهانی)

گویم کدامین غم بابا برایت زد خصم دون آتش بر خیمه‌هایتای پیکر صد چاک گریم برایت ای کشته بی سر جانم فدایتبابا حسین جان بابا سرت کو انگشت ناز و انگشترت کوبعد از تو ای بابا بر ما جفا شد رنج و بلا ما را قوت و غذا شد زین قوم غارتگر از بس ستم دید سرگشته در هامون آل عبا شد بابا حسین جان بابا سرت کو انگشت ناز و انگشترت کوبابا سکینه شد بعد از تو گریان چون کودکان تو لب تشنه عطشاناز وحشت آتش یکسر نهادند هر یک به یک سویی سر در بیابانبابا حسین جان بابا سرت کو انگشت ناز و انگشترت کوبابا چه سنگین دل بر تو جفا کرد رأس شریف را از تن جدا کرد آن بیحیا از کین کرد آن چه را کرد اما بمیرم من عطشان چرا کرد بابا حسین جان بابا سرت کو انگشت ناز و انگشترت کوبابا مرا بردند بهر اسیری با ضربه سیلی با تازیانه‌فزیاد از این دشمن وای از یتیمی بعد از تو ما را کشت رنج زمانه‌بابا حسین جان بابا سرت کو انگشت ناز و انگشترت کو

نوحه قتلگاه زبان حال حضرت زینب (صاعد اصفهانی)

این گل و آن گل ببویم تا گل خود را بجویمای خدا این پیکر پاک حسین است ای خدا این مصطفی را نور عین استاین گل و آن گل ببویم تا گل خود را بجویمگر حسین است از چه برتن سر ندارد ای خدا کس این ستم باور ندارد این گل و آن گل ببویم تا گل خود را بجویمای خدا نور هدی را سر بریدند نور چشم مرتضی را سر بریدند این گل و آن گل ببویم تا گل خود را بجویمای خدا دست ستم بر ما گشودند نوگلان مرتضی پرپر نمودند این گل و آن گل ببویم تا گل خود را بجویم

ز آن روی نمود زینب نیک خصال (اختر طوسی)

ز آن روی نمود زینب نیک خصال تشبیه سر برادرش را بهلالکان سرچو هلال بر سر نیزه خصم انگشت نما شد ز جنوب و ز شمال آن روی نمود زینب نیک خصال تشبیه سر برادرش را بهلالکان سرچو هلال بر سر نیزه خصم انگشت نما شد ز جنوب و

ز شمال

نوحه دروازه کوفه (صاعد اصفهانی)

فرزند زهرا حسین با یار و یاور افتاده در کربلا صد پاره پیکرمظلوم حسین جانم مظلوم حسین جان مظلوم حسین جانم مظلوم حسین جاندر کوفه با کوفیان زینب به افغان گفت از ستم کشته شد فرزند قرآنمظلوم حسین جانم مظلوم حسین جان مظلوم حسین جانم مظلوم حسین جانکوفه پر از شور و شین شد واحسینا بر نیزه رأس حسین شد واحسینامظلوم حسین جانم مظلوم حسین جان مظلوم حسین جانم مظلوم حسین جانم مظلوم حسین جانم مظلوم حسین جانم مظلوم حسین جانم مظلوم حسین جانم مظلوم حسین جانم مظلوم حسین جانم مظلوم حسین جانم مظلوم حسین جان

ای روی تو چون مه دو هفته (تابش اصفهانی)

ای روی تو چون مه دو هفته وی لعل تو غنچه شکفته خسار تو همچو آیه نور روشن ز رخ تو وادی طورمرآت جمال کبریائی آغشته بخاک و خون چرائیخاکستری از چه گشته رویت پر خون ز چه شد رخ نکویتشایسته کوه طور بودی دیشب ز چه در تنور بودیا آن که برخ مه تمامی انگشت نمای خاص و عامیای ماه من ای هلال زینب بنگر ز وفا بحال زینبهرگز نَبید اینچنین گمانم کز بعد تو در جهان بمانماین فاطمه طفل خردسال است از مرگ پدر شکسته بال استاندر غم هجر تو گرفتار سرگشته هر دیار و بازاربگشای لب و تکلمی کن بر چهره او تبسمی کنرخساره اگر بدو نمائی باشد که غم از دلش زدائی

نوحه عزاداران شب سوم حضرت امام حسین (محمد حیاتبخش (حیات))

امشب عزای سوم شاه شهیدان است عالم پریشان استگشته سیه پوش از برایش عرش یزدان است عالم پریشان استتن پاره پاره بر زمین، سر بر فراز نی خیل زنان از پیزینب اسیر و قافله سالار طفلان است عالم پریشان استامشب عزای سوم شاه شهیدان است عالم پریشان استمانند قرآن پیکر مولای مظلومان روی زمین عریانقراب خون پیراهنش در چنگ عدوان است عالم پریشان استامشب عزای سوم شاه شهیدان است عالم پریشان استامشب ببالین حسین بنشسته پیغمبر زهرا زند بر سر آدم جگر خون، حضرت حوا در افغانست عالم پریشان استامشب عزای سوم شاه شهیدان است عالم پریشان استگه بر سنان گاهی شود بر دیر نصرانی آن رأس نورانیگه در تنور خولی بیدین و ایمان است عالم پریشان استامشب عزای سوم شاه شهیدان است عالم پریشان است

نوحه روز هفتم سید مظلومان حضرت امام حسین (محمد حیاتبخش)

روز هفت عزای حسین است شیعه در ماتم و شور و شین استهر کجا بگذری شور و غوغاست هفتم قتل فرزند زهراستغمه وا حسین واحسیناست اشک غم جاری از هر دو عین استروز هفت عزای حسین است شیعه در ماتم و شور و شین استدر عزا خاتم المرسلین است حضرت فاطمه دل غمین استنوحه گر جبرئیل امین است هفته سرور نشأتین استروز هفت عزای حسین است شیعه در ماتم و شور و شین استشیعه را خاک محنت بسر شد در جنان خونجگر بوالبشر شدروز جانسوز نوع بشر شد دیده تر شاه بدر و حنین استروز هفت عزای حسین است شیعه در ماتم و شور و شین است

سلام به حضرت سجاد (صاعد اصفهانی)

سلام ما به اشک بی شمار تو سلام ما به قلب داغدار تو سلام ما به گریه دمادمت سلام ما به سینه پر از غمتسلام ما به سوز و آه هر

شبت سلام ما به درد جسم پر تبتسلام ما به خون پاک جای غل به آن شکفته زخمهای همجو گلسلام ما به باب بی‌قرین تو سلام ما به زینب حزین توسلام ما به آبیار کربلا به آن دو دست گشته از بدن جداسلام ما به تشنگان کربلا سلام ما به کشته‌های نینواسلام ما به فرق پاک اکبرت سلام ما به خون حلق اصغرتسلام ما به رأس انور حسین به لاله‌های سرخ پرپر حسینسلام ما به قبر بی‌چراغ تو سلام ما به قلب پر زداغ تو

نوحه شهادت امام زین العابدین (صاعد اصفهانی)

زهرها حزین از قتل زین العابدین است شال عزا بر گردن روح الامین استسرت سلامت یا حجه الله در این مصیبت آجرک اللهنتها نباشد حضرت باقر عزادار عالم عزادار امام چارمین استسرت سلامت یا حجه الله در این مصیبت آجرک اللهفرزند زهرها کشته از زهر جفا شد او کشته از جور هشام بی‌حیا شدمسموم زهر آن مظهر ذات خدا شد غمگین نبی، دلخون علی، زهرها حزین استسرت سلامت یا حجه الله در این مصیبت آجرک اللهیا مصطفی نور دو چشمت گشت مسموم زین العبادت کشته شد مظلوم مظلوماز این مصیبت باقرت محزون و مغموم در ماتم بابای خود با غم قرین استسرت سلامت یا حجه الله در این مصیبت آجرک الله

آبروی عشق (پناه اصفهانی)

تنها نه همچو شمع به پایت گریستم هر جا که دست داد برایت گریستمدر کربلای عشق تو دوشینه یک فرات ای جان تشنه‌ام به فدایت گریستمهر جا که دار تشنه لبی پیش یار جان بر کشتگان کربلایت گریستمدر شام هجر از دل تنگ خرابه‌ام هی ناله کردم و به عزایت گریستمهر جا که مرغ نوحه‌سرا نوحه کرد سر پرپر زدم من و به هوایت گریستمدر راه شام هم‌ره یک کاروان اسیر بر آن سر زجسم جدایت گریستمهر کس به سینه میزد و میگفت یا حسین همراه او به زیر لوایت گریستمزرم شدم ز گریه سر کوی ماتمت دل سعی کرد و من به صفایت گریستمای تشنه لب که آبروی عشق خون توست بر خون تو به خون خدایت گریستمفردا که هیچ جز غم عشقت نمی‌خرند شاها گواه باش برایت گریستمای دیده خفته بودی و من از دل (پناه) در ماتم حسین به جایت گریستم

مرثیه زبان حال حضرت رقیه (صاعد اصفهانی)

چه شد که عمه پدر از سفر نمی‌آید چه شد که هیچ خبر از پدر نمی‌آیدمگو که گریه مکن در فراق روی پدر که صبر از من غمدیده بر نمی‌آیدمگو بخواب و به هم چشمهای خود بگذار که غیر گریه‌ام از چشم تر نمی‌آیدتحمّل غم بابا مجوز من عمّه صبوری از من دلخون دگر نمی‌آیدرسیده است بلب جان من زغصه و غم شب فراق مگر عمّه سر نمی‌آیدچنان فراق پدر خسته کرده است مرا که دیگرم نفس از سینه بر نمی‌آیداز آن دو چشم تر من نمی‌رود در خواب که یاد دوریش از دل بدر نمی‌آیدچنان جمال پدر نقش بسته در نظرم که غیر مهر رخس در نظر نمی‌آیدمرا به جانب او کن روانه ای عمّه از این سفر پدر من اگر نمی‌آید

نوحه سوگواری حضرت رقیه (موزون اصفهانی)

در خرابه شام دختری سه ساله از غم پدر بود گرم آه و نالهگفت عمّه جان زینب می‌روم سفر امشب‌آه از این جدائی عمه در خرابه تا به کی نشینمباب من نیامد تا رخس بینم من که عمّه جان مُردمبس غم پدر خوردم آه از این جدائیدیده‌ام ندارد، خواب راحت امشب قلب من گرفته، بی‌نهایت امشفرقت رخ بام برده طاقت و تاب‌آه از این جدائی عمّه جان غریبی، کرده بی‌قرارمطوئیا که دیگر، من پدر ندارم بی‌گمان در این ویرانعمه می‌سپارم جان آه از این جدائیمعمه جان من امشب زار و ناتوانم ای خدا بیاید باب مهربانمجا دهد در آغوشم غم شود فراموش‌آه از این جدائی

مرثیه اربعین سید مظلومان حضرت امام حسین (صاعد اصفهانی)

حدیث کربلا غم آفرین است بیار ای چشم فصل اربعین استبنال ای دل که وقت بی‌قراری است بهار گریه و هنگام زاری استگذشت لحظه‌ها را مغتمم دان ز گریه داد خود امروز بستانز دل برکش پیایی، ناله‌ها را برافروزان چراغ لاله‌ها را از آن روزی که خونین نینواشد شقایق پوش دشت کربلا شد از آن روزی که گل‌های پیمبر بدشت کربلا گشتند پرپرچه روزان و شبان طی کرد زینب که شب‌بدر زروز و روزش از شبهمه درد و همه رنج دمام مصیبت در مصیبت غم پی غماگر اندوه زینب را بدانی به جوی چشم خود سیلاب رانیچهل روز است زینب داغدار است دلش خون و دوچشمش اشکبار است بخوان ایدل که وقت روضه خوانیست بیار ای چشم گاه درفشانیست بلاکش، خون جگر، غمدیده زینب به خون غلطان برادر دیده زینبیار ای اشک کاید زینب از شام قدش خم سینه‌اش مجروح آلامدش از کوفه و از شام پر خون زانده دیده‌هایش رود جیحونغم و اندوه بارد از نگاهش به دل آتش فتد از سوز آهشبروز اربعین چون آل یاسین فرود آمد در آن صحرای خونینسرخاک حسین تا زینب آمد زغم صد بار جانش بر لب آمدسکینه بر دل از غم داشت الماس چو آمد خونجگر بالین عباسچهل روز است اصغر کرده لالا بروی سینه مجروح بابارباب خسته دل باور ندارد که دارد شیر لیک اصغر ندارد چو بالین پدر سجاد آمد تمام رنجهایش یاد آمدهم آوای نوای جمله ذرات بنالیدند سگان سماواتزمین کربلا چشم جهان است زیارتگاه و کوی عاشقان استدر این صحرا تجلیگاه طور است زمین و آسمان لبریز نور استتجلی کرده اینجا طور در طور تجلی در تجلی نور در نورقلم «صاعد» در این غم چون نگرید عجب گر دیده تو خون نگرید

دم بین راه مخصوص اربعین (صاعد اصفهانی)

اشاره

شیعیان اشک بریزید که هنگام عزاست اربعین شه دین تشنه لب کربلاستاربعین آمد و شد فصل غم و شیون و شین جابر آمد به صد افغان بسر قبر حسین

نوحه عزاداری روز اربعین سالار شهیدان حضرت امام حسین (علیرضا مهرپرور)

شد اربعین شاه دین ای زمین کربلازینب ز شام آمد غمین ای زمین کربلاگوید بصد شور و نوا ای زمین کربلا دیدی چه شد آل عبا ای زمین کربلا من آدمم از شام غم ای زمین کربلابا قامتی از غصه خم ای زمین کربلا چه شد حسین من ای زمین کربلاباضیاء هر دو عین من ای زمین کربلا- (کو اکبرم کو اصغرم ای زمین کربلا) [۱۸]. (کو تشنه لب برادرم ای زمین کربلا) کو قاسم و کو جعفرم ای زمین کربلا کو لاله‌های پرپر ای زمین کربلا کو آن نگهبان حرم ای زمین کربلا کو آن عزیز مادرم ای زمین کربلا- کو ساقی نخورده آب ای زمین کربلا- کو نور چشم بو تراب ای زمین کربلا من با رقیه رفته‌ام ای زمین کربلابی او غمین برگشته‌ام ای زمین کربلا آمد امام الساجدین ای زمین کربلا آشفته حال و دل غمین ای زمین کربلا آمد سکینه خونجگر ای زمین کربلابر تربت پاک پدر ای زمین کربلا گوید چه شد بابای من ای زمین کربلا آن مونس غم‌های من ای زمین کربلا آمد رباب خسته جان ای زمین کربلابالین اصغر بافغان ای زمین کربلا خاک عزا کند به سر ای زمین کربلا گوید همی پسر پسر ای زمین کربلا

حدیث کربلا (صاعد اصفهانی)

از غم شاه شهیدان پای تا سر سوختیم زد غمش آتش به جان و چون سمندر سوختیمگاه از این محنت، که چون شد با لب عطشان شهید بر سر شطّ روان فرزند کوثر سوختیمگاه از داغی که لیلای حزین بودش به دل گه ز حال شاه دین بالین اکبر سوختیمگاه از سوزی که بُید در ناله زار رباب گاه از ظلمی که شد بر حلق اصغر سوختیمگاه از این غم که چون افتاد دستش از بدن چون ز زین افتاد عیّاس دلاور سوختیموای ما از حال زینب اندر آن دشت بلا کز غم او در عزای شش برادر سوختیمخیمه آل عبا و آتش آل یزید؟ سوختیم از ظلم این قوم ستمگر سوختیمگفته‌اند از آب آتش می‌شود خاموش آه این چه غم باشد که ما از دیده تر سوختیمهر حدیث کربلا از دیگرش جانسوزتر شرح جانسوزی بود بس کن سخنور سوختیمکم نشد (صاعد) ز ما یک لحظه شوق سوختن ز اشتیاق کربلایش گر مکرر سوختیم

تشکر و قدردانی

ابتدا خداوند عزوجل را شاکر و سپاسگزارم که توفیق تألیف این مجموعه را به این حقیر عطا فرمود، بعد از سرور و مولایم حضرت سیدالشهداء امام حسین علیه‌السلام ممنونم که افتخار جمع‌آوری این کتاب را به این ناچیز مرحمت فرمودند. در خاتمه از کسانی که با این کم‌ترین ذاکر آستان مقدس حسینی (ع) همکاری صمیمانه داشته‌اند مخصوصاً شعرای گرانقدر اصفهان جناب استاد صاعد، جناب استاد سرور و جناب استاد صحت، همچنین از شاعر بزرگوار جناب آقای حاج محمد قدسی، تشکر و قدردانی می‌نمایم. از خدای متعال توفیق روزافزون در جهت نشر فرهنگ غنی شیعی و خدمت به خاندان رسالت و امامت علیهم‌السلام و تبعیت از آن بزرگواران را برای همگان مسئلت می‌نمایم. والسلام علیکم ورحمة‌الله و برکاته‌اول ذیحجه ۱۴۲۱۷ اسفندماه ۱۳۷۹ اصفهان - علیرضا مهرپرور

پاورقی

- [۱] به امام سجاد (ع) و امام باقر (ع) چه گذشت، ص ۴۴، تألیف آقای سید محمد حسن موسوی کاشانی.
- [۲] دیوان صابری همدانی، ص ۳۴۳ - ۳۴۵.
- [۳] مصیبت‌نامه صغیر اصفهانی، ص ۱۹۴.
- [۴] هفتاد و دو شقایق، ص ۹۸.
- [۵] هفتاد و دو شقایق، ص ۹۸.
- [۶] هفتاد و دو شقایق، ص ۹۶ - ۹۴.
- [۷] کسائی مروزی، زندگی، اندیشه و شعرا، تألیف و تحقیق دکتر محمد امین، ۲ - ۶۵.
- [۸] سفینه‌های نور، ص ۱۲.
- [۹] هفتاد و دو، شقایق، ص ۹۸ - ۹۶.
- [۱۰] بزم سرور نام یکی از انجمن‌های ادبی اصفهان است که رئیس این انجمن استاد سرور اصفهانی می‌باشند.
- [۱۱] دیوان وفائی شوشتری، ص ۱۲۰ و ۱۲۱.
- [۱۲] اندیشه‌های سیار، ص ۲۳۰ - ۲۳۱.
- [۱۳] اندیشه سیار، ص ۲۳۷ - ۲۳۸.
- [۱۴] دیوان متین اصفهانی، ص ۴۳۴ - ۴۳۵.
- [۱۵] گلبانگ سرور، ص ۷۸ - ۷۹.

[۱۶] گلبنگ سرور، ص ۷۲ - ۷۳.

[۱۷] کتاب بسمل رامسری، ص ۲۳ - ۲۴.

[۱۸] اشعار در پرانتز از این حقیر نمی‌باشد (مؤلف).

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می‌دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشرف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

(ز) طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...
 (ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

(ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

(ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-(۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بپدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

